

تسلیح معارضان سوریه از منظر حقوق بین‌الملل

مریم احمدی نژاد^{۱*}، محسن متاجی^۲، یاسر امین الرعایا^۳

چکیده

از زمان شروع بحران سوریه بیش از پنج سال می‌گذرد. آنچه در طولانی شدن این بحران بسیار حائز اهمیت است حمایت‌های مالی و لجستیکی برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این در حالی است که اقدام کشورهای تسلیح‌کننده نه تنها ناقض اصل منع توسل به زور به جهت دخالت در کشور سوریه به شمار می‌آید، بلکه، به موجب اصل عدم مداخله، حمایت‌های تسلیحاتی صورت گرفته به بهانه‌های بشردوستانه و متقابل نیز نمی‌تواند ادله‌ای پذیرفتنی در عرصه بین‌المللی دانسته شود. همچنین، به موجب دلایل بیان شده، توجه به برگزاری انتخابات صورت گرفته در سال ۲۰۱۴ و انتخاب قاطع بشار اسد، به سمت ریاست جمهوری، تسلیح معارضان به بهانه حق تعیین سرنوشت فاقد وجاهت بین‌المللی است. بر اساس آنچه بیان شد، در تدوین مقاله پیش رو، به مثابه تحقیقی بنیادی و راهبردی، سعی شد به کمک روش‌های توصیفی، ضمن بیان توجیهات ارائه شده در زمینه ارسال سلاح و تجهیزات نظامی و تأمین مالی به معارضان سوری به کمک مبانی حقوق بین‌الملل، پاسخی مستدل ارائه شود.

کلیدواژگان

تسلیح، توسل به زور، حق تعیین سرنوشت، گروه‌های مسلح، مداخله بشردوستانه.

Email: m.ahmadinejad@alzahra.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید قم.

۳. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

مقدمه

از آغاز بحران سوریه، در سال ۲۰۱۱، که منجر به کشته شدن بیش از دویست و پنجاه هزار نیروی نظامی و غیر نظامی شد و نیز هزاران مجروح و بیش از چهارمیلیون و پانصد هزار نفر مجبور به ترک کشور شده‌اند (un office for the coordination of humanitarian affairs)، ائتلاف مخالفان سوریه، که از گروه‌های تروریستی معارض مانند القاعده و داعش و جبهه النصره تا اخوان المسلمین و گروه‌های چپ سوسیالیست را شامل می‌شود، به کمک حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی خود و با هدف سرنگونی دولت قانونی بشار اسد اقدام به مبارزه در سوریه کرده‌اند. این گروه‌ها همواره از کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایالات متحده^۱، برخی دولت‌های اروپایی، عربستان سعودی، ترکیه، قطر، و ... برخوردار بوده‌اند. مثلاً، اخیراً ایالات متحده، علاوه بر کمک‌های مالی فراوان، پنجاه تن مهمات، شامل انواع اسلحه سبک و نارنجک‌های دستی، را در استان حسکه به گروه‌های شورشی سوریه رسانده است (BBC News, 2015, www.bbc.com/news/world-middle-east-34509793; The Guardian, http://www.theguardian.com/world/2015/oct/13/us-syria-rebels-ammunition-airdrop-isis-assad-regime). همچنین عربستان سعودی پانصد فروند موشک ضد تانک تاو^۲ را به معارضان سوری ضد اسد تحویل داده است^۳ (Eurasia Review Journal of Analysis and

۱. گاردین در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۱۳ می‌نویسد: «با توجه به آماری که کاخ سفید ارائه داده کمک‌های ایالات متحده به مخالفان سوری، از قبیل کمک‌های غیر تسلیحاتی و کمک‌های تسلیحاتی غیر کشنده (زره بدن، وسایل نقلیه زرهی، عینک دید در شب، تجهیزات ارتباطی پیشرفته) صد و هفده میلیون دلار برآورد شده است.» (http://www.theguardian.com/world/2013/apr/20/us-syria-130m-military-aid-package). همچنین *وال استریت جورنال*، که یکی از روزنامه‌های اقتصادی-سیاسی مهم و پرنفوذ جهان است، اعلام کرد: «دولت اوباما سال ۲۰۱۴ از کنگره درخواست کرد پانصد میلیون دلار برای آموزش و تجهیز شورشیان سوریه در بودجه اختصاص دهند. این موضوع نشان‌دهنده نقش روبه‌رشد ایالات متحده در شرق میانه است.» (The Wall Street Journal, http://www.wsj.com/articles/obama-proposes-500-million-to-aid-syrian-rebels-1403813486).

۲. موشک‌های ضد تانک TOW ساخت امریکا.

۳. به گزارش *دیلی نیوز* در اول مارس ۲۰۱۵ سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه اعلام کرد که ترکیه و امریکا تفاهیم‌نامه‌ای را به امضا رساندند که به موجب آن تسلیح و آموزش معارضان سوری فراهم می‌شود. (http://www.hurriyetdailynews.com/turkey-us-train-equip-program-for-syrian-opposition-to-kick-off-(march-1.aspx?pageID=238&nID=78964&NewsCatID=510). همچنین، فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، در جمع دیپلمات‌های فرانسوی، جهت کمک به گروه‌های مسلح در سوریه، دستور تسلیح معارضان سوری را صادر کرد. او اعلام کرد: «شورشیان استحقاق همه‌گونه حمایتی را از جانب ما دارند (deserve all our support)» (http://www.france24.com/en/20140821-france-arms-syria-(rebels-hollande)). در هر حال، سلاح‌ها همچنان راه خود را برای رسیدن به دست شورشیان پیدا می‌کنند. در ژوئن ۲۰۱۲

News, 2016, <http://www.eurasiareview.com/13102015-washington-airdrops-tons-of-weapons-to-rebels-in-syria-oped/>.

این در حالی است که با دقت در بحران سوریه و تطبیق آن با مقررات و اسناد بین‌المللی، مانند منشور ملل متحد، محرز می‌شود در موضوع سوریه مفاهیمی مانند حق تعیین سرنوشت و مداخله بشردوستانه امروزه چنان بازپچه قدرت‌های بزرگ و حامیان منطقه‌ای آن‌ها شده است که نه تنها جنایات گروه‌های معارض را نادیده می‌انگارند، بلکه به دنبال ایجاد بستری قانونی برای تسلیح معارضان سوریه‌اند. بنابراین، نوشتار حاضر با مذاقه و تحلیل ادله بیان شده از ناحیه حامیان معارضان در موضوع سوریه به این مهم می‌پردازد که قدرت‌های بزرگ بین‌المللی با تفاسیر خود از مفاهیم خاص بین‌المللی و استفاده ابزاری از آن‌ها راهی جهت دست‌درازی به حاکمیت ملی دولت سوریه پیدا کرده‌اند. این در حالی است که تبیین و تحلیل درست مفاهیم بین‌المللی نه تنها می‌تواند مانع ایجاد بحران در دیگر کشورها، از جمله لبنان و حتی ایران، شود، بلکه در صورت اثبات تعارض تسلیح معارضان با حقوق پذیرفته‌شده بین‌المللی می‌توان به مسئولیت بین‌المللی دولت‌هایی که معارضان را تسلیح می‌کنند استناد کرد.

هر اندازه ابعاد مختلف بحران سوریه و عوامل مؤثر در تسلیح معارضان و جایگاه حقوقی این تسلیح و عوامل ایجاد آن بیشتر مطالعه و تجزیه و تحلیل و عمیق‌تر ریشه‌یابی شود، راهبردهایی مؤثرتر در زمینه بحران سوریه اتخاذ خواهد شد. بدین منظور این پژوهش به دنبال ارزیابی حقوقی عملکرد دولت‌های حامی شورشیان سوریه و در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که با توجه به حاکمیت اصولی چون اصل عدم مداخله و اصل منع توسل به زور و حقوقی چون حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل معاصر عملکرد برخی دولت‌های غربی و عربی در تسلیح و کمک‌رسانی به معارضان و شورشیان سوریه و حمایت از ایشان، که به قصد براندازی دولت بشار اسد اقدام کرده‌اند و از نقض حقوق بنیادین بشری ابایی ندارند، از منظر حقوق بین‌الملل چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا شناسایی «ائتلاف ملی مخالفان سوریه» اثبات «حق تعیین سرنوشت» مردم سوریه را به همراه خواهد داشت؟ و اگر چنین باشد، نظام حمایتی شکل گرفته در دهه استعمارزدایی به وضعیت‌های غیر استعماری همچون سوریه قابل تعمیم است؟ از طرفی، قانونی بودن حمایت از دولت در وضعیت‌های مخاصمه داخلی موجب شده بعضی از حقوق‌دانان بین‌المللی، با استناد به نظریه برابری منفی یا مداخله متقابل، سعی کنند کمک‌ها و مساعدت‌های به عمل آمده از سوی معارضان و گروه‌های شورشی فعال در کشوری دیگر را مشروعیت ببخشند. حامیان این دیدگاه بر این باورند که کمک و مساعدت به دولت حاکم در برابر گروه‌های مسلح فعال در یک سرزمین ممانعت از اعمال «حق تعیین سرنوشت»

نیویورک تایمز گزارش داد که نیروهای CIA در جنوب ترکیه به هدایت کردن اسلحه‌هایی که از جانب ترکیه و عربستان سعودی و قطر برای مبارزان معارض سوریه تهیه می‌شود کمک می‌کنند (Thakur, 2015: 120).

از سوی مردم آن کشور قلمداد می‌شود. بررسی وضعیت‌ها و چارچوب‌های نظری این دیدگاه از جمله موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. البته بدیهی است بدون شناخت مبانی حقوقی تأمین تسلیحات از جانب طرف‌های ثالث اظهارنظر و موضع‌گیری سیاسی مطلوب در این زمینه میسر نخواهد بود. از این رو، فرضیه اصلی نگارندگان آن است که تسلیح معارضان سوری خلاف اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است. در این چارچوب، در ادامه ابتدا بر اساس برخی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل ارسال کمک‌های تسلیحاتی به معارضان سوری و سپس مشروعیت شناسایی شورای ملی مخالفان سوری در حقوق بین‌الملل مطالعه می‌شود و پس از بیان مبانی حقوقی حمایت تسلیحاتی ایران و روسیه از دولت سوریه کمک‌های غیر تسلیحاتی به گروه‌های مورد بحث از منظر حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود.

گفتار اول. کمک‌های تسلیحاتی به معارضان سوری از منظر اصول

حقوق بین‌الملل

۱. اصل عدم مداخله

یکی از دلایل بسیار مهم غیر قانونی بودن تسلیح معارضان سوریه نقض اصل عدم مداخله^۱ است. در ممنوعیت این اصل مهم کنوانسیون‌ها و اسناد^۲ و مقررات بسیاری در عرصه بین‌المللی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به منشور سازمان ملل متحد اشاره کرد که در بند ۷ ماده ۲۲ بر ممنوعیت مداخله در امور که در صلاحیت داخلی دولت‌ها است تأکید می‌کند. سازمان ملل متحد در اسناد و قطعنامه‌های متعدد اصل منع مداخله را به جامعه جهانی گوشزد کرده است. مثلاً، در اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل، موسوم به اعلامیه «مداخله غیر قانونی در امور داخلی دولت‌ها»^۳، مداخله در امور داخلی و خارجی دولت‌ها تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانسته شد.^۴ مضافاً اینکه مجمع عمومی در قطعنامه ۲۱۳۱، مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵، نگرانی

۱. The principle of non-intervention

۲. تعدادی از این اسناد عبارتند از:

UN General Assembly document A/RES/36/103, "Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States", 9 December 1981, Para. 1; UN General Assembly document. A/RES/2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, Annex, 24 October 1970.

۳. «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در امری که اساساً در صلاحیت داخلی هر دولت است دخالت کنند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین امری را بر اساس این منشور فیصله دهند؛

ولی این اصل نافی اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی‌شده در فصل هفتم نیست.»

۴. UN General Assembly document A/RES/36/103, "Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States", 9 December 1981.

۵. Considering that any violation of the principle of non-intervention and non-interference in the internal

عمیق خود را در زمینهٔ وخامت اوضاع بین‌المللی به علت توسل مکرر به تهدید یا استفاده از زور، تجاوز، مداخلهٔ نظامی و اشغال سرزمین، و تشدید حضور نظامی از طریق همهٔ اشکال مداخله، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهانی، که با هدف براندازی حاکمیت استقلال سیاسی دولت‌های دیگر را به خطر می‌اندازد، ابراز^۱ و تأکید می‌کند که همهٔ دولت‌ها باید از سازماندهی و مساعدت و برانگیختن اقدامات مسلحانهٔ براندازانه یا اعمال تروریستی با هدف تغییر حکومت دولتی دیگر از راه خشونت یا مسامحه در زمینهٔ این اقدامات خودداری کنند و نباید در منازعات درونی دولت‌های دیگر مداخله کنند (UN General Assembly document A/RES/36/103, 1981, para. II(a)). همچنین مجمع عمومی در قطعنامهٔ ۳۷۷، مصوب ۱۷ نوامبر ۱۹۵۰، مداخله‌ای را که هدف آن سرنگونی یک حکومت با توسل به خشونت است محکوم کرد (UN General Assembly resolution 377 (V), 1950). به همین نحو، قطعنامهٔ ۱۹۷۵ انستیتوی حقوق بین‌الملل^۲ هر نوع مداخلهٔ دول خارجی در مخاصمات داخلی و کمک به طرفین مخاصمه را ممنوع دانست (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). از مفاد قطعنامهٔ مذکور چنین برمی‌آید که جنگ داخلی به‌منزلهٔ مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی دو ویژگی دارد: الف) سطح بالایی از فعالیت‌های نظامی در کشور روی داده است؛ ب) نیت مخالفان سرنگونی حکومت است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

اصل منع مداخله در رویهٔ قضایی بین‌المللی نیز جایگاهی برجسته دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای متعدد^۳ بر این ممنوعیت تأکید کرده است. تعریفی که دیوان از اصل عدم مداخله ارائه داده عبارت است از حق هر دولت مستقل به اینکه امور خود را بدون دخالت خارجی انجام دهد^۴ (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 202). دیوان در شرح این سخن مداخله را شامل مداخلهٔ مستقیم و غیر مستقیم می‌داند و اعلام می‌کند مداخله زمانی غیر قانونی است که با روش‌های قهرآمیز، به‌ویژه اعمال زور، خواه به شکل مستقیم در

and external affairs of States poses a threat to the freedom of peoples, the sovereignty, political independence, territorial integrity of States to their political, economic, social and cultural development, and also endangers international peace and security.

1. Deeply concerned at the gravity of the international situation and the increasing threat to international peace and security owing to frequent recourse to the threat or use of force, aggression, intimidation, military intervention and occupation, escalation of military presence and all other forms of intervention or interference, direct or indirect, overt or covert, threatening the sovereignty and political independence of other States, with the aim of overthrowing their Governments.
2. Resolution on "the intertemporal problem in public international law" adopted by the Institute of International Law in 1975.

۳. تعدادی از این قضایا عبارت است از:

ICJ, Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. USA), Judgment, 1986, para. 202-209; ICJ, Armed Activities on the Territory of the Congo (Dem. Rep. Congo v. Uganda), 2005, para. 161-164.

4. "The principle of non-intervention involves the right of every sovereign State to conduct its affairs without outside interference."

قالب اقدام نظامی خواه به روش غیر مستقیم به صورت حمایت از فعالیت‌های براندازانه در کشور دیگر انجام گیرد.^۱ (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 205). همچنین، دیوان در قسمتی دیگر از رأی خویش در قضیه نیکاراگوئه^۲ تأکید می‌کند صرف تأمین مالی مخالفان و شورشیان داخلی بدون شک مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها محسوب می‌شود (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 228). به عبارت دیگر، دیوان درمی‌یابد که ایالات متحده آمریکا با آموزش، تسلیح، ارائه تجهیزات، تأمین مالی، و پشتیبانی از نیروهای کنترت تعهد خود را در زمینه عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی نقض کرده است (Ruys, 2014: 32). علاوه بر این، دیوان خاطرنشان می‌سازد اگرچه در سال‌های اخیر نمونه‌هایی از مداخله خارجی در یک کشور به نفع نیروهای مخالف دولت آن کشور صورت گرفته است، این رویه دیدگاهی را که در عرصه حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها حقی جهت مداخله در امور دولتی دیگر را از طریق حمایت از گروه مخالف آن دولت به رسمیت می‌شناسد به هیچ‌وجه توجیه نمی‌کند (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 206). بنابراین، دیوان شکل‌گیری عرفی برخلاف نظر خویش را نفی می‌کند و مغایر با حقوق بین‌الملل می‌داند.

دیوان بین‌المللی دادگستری، در حمایت از نظر خود، به اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل، در زمینه اصول حقوق بین‌الملل، درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها، طبق منشور ملل متحد، اشاره و اظهار می‌کند: «هر دولتی به خودداری از سازماندهی، تشویق، کمک، یا مشارکت در آشوب‌های داخلی و اعمال تروریستی در کشوری دیگر موظف است. این خودداری تا آنجا پیش می‌رود که دولت‌ها باید از فعالیت‌های سازمان‌یافته در سرزمین خود، که به نحوی منجر به اعمال اقدامات یادشده می‌شود و متضمن تهدید یا توسل به زور علیه دولتی دیگر است، جلوگیری کند.»^۳ (UN General Assembly document. A/RES/2625 (XXV), 1970). زیرا بر اساس این اعلامیه «هیچ دولتی یا هیچ گروهی از دولت‌ها، به هر دلیل، حق

1. "Either in the direct form of military action or in the indirect form of support for subversive activities in another State."

۲. بعد از پیروزی انقلاب نیکاراگوئه و تشکیل یک حکومت ملی به رهبری ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه، گروهی از طرفداران رژیم سابق سوموزا و به‌ویژه اعضای گارد ملی سابق جبهه نظامی واحدی برای مبارزه مسلحانه و واژگون کردن رژیم سیاسی آن کشور تشکیل دادند و با کمک مالی و نظامی گسترده و مستمر آمریکا جنگی را در مناطق مرزی علیه دولت جدید نیکاراگوئه آغاز کردند. آمریکا دلیل حمایت خود از کنترتها را حمایت نیکاراگوئه از شورشیان السالوادور اعلام کرد. بنابراین، در این قضیه دولت نیکاراگوئه در آوریل ۱۹۸۴ دعوایی را علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد.

3. Every State has the duty to refrain from organizing, instigating, assisting or participating in acts of civil strife or terrorist acts in another State or acquiescing in organized activities within its territory directed towards the commission of such acts, when the acts referred to in the present paragraph involve a threat or use of force.

مداخله مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر را ندارند. در نتیجه، نه تنها مداخله مسلحانه بلکه هر گونه مداخله علیه دولت یا ارکان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن مغایر با حقوق بین‌الملل است.^۱ هر چند اعلامیه مزبور به مثابه قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای دولت‌های عضو الزام‌آور نیست، تصویب آن از سوی این دولت‌ها می‌تواند مؤید اعتقاد حقوقی دولت‌ها در بستر حقوق بین‌الملل عرفی قلمداد شود (ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons 1996, para. 41). علاوه بر این، بیانیه قابل پذیرش نبودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حفاظت از حاکمیت و استقلال آن‌ها نیز اظهار می‌کند: «هیچ دولتی نباید به سازماندهی، تأمین مالی، تحریک، تشویق، یا تحمل فعالیت‌های مسلحانه و خرابکارانه و تروریستی که به منظور سرنگونی رژیم یا دخالت در آشوب‌های داخلی دولتی دیگر صورت می‌گیرد مبادرت ورزد.» (GA Res., A/RES/2131, 1965, para. 2). با پذیرش توصیف تسلیح شورشیان به منزله توسل به زور، واضح است که تسلیح معارضان سوریه مداخله غیر قانونی را شکل می‌دهد. در تأیید این سخن گفتنی است یکی از حقوق دانان برجسته در زمینه حقوق بین‌الملل اصل عدم مداخله را گرایشی جهانی معرفی می‌کند که در سه قاعده عرفی گنجانده شده است: الف) اصل عدم دخالت در امور دولت‌های دیگر؛ ب) الزام دولت‌ها به عدم حمایت از سازمانی که علیه مصالح دولت دیگر اقدام می‌کند؛ ج) کمک نکردن به شورشیان هنگام جنگ داخلی (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۸۰ - ۱۸۱). با عنایت به آنچه آمد، می‌توان اظهار کرد تأمین تسلیحاتی و آموزش نظامی بازیگران غیر دولتی مسلح، با عدول از اصل عدم توسل به زور، موجبات نقض اصل عدم مداخله را فراهم می‌آورد. در این میان تأمین مالی صرف و پشتیبانی غیر تسلیحاتی به نقض اصل عدم مداخله می‌انجامد. در واقع، می‌توان گفت تسلیح معارضان و شورشیان در قضیه سوریه ناقض اصل عدم مداخله مطروحه در بند چهارم ماده ۲ منشور و دیگر اسناد بین‌المللی است.

در مقابل، استثنایی بر اصل عدم مداخله وارد شده است که حمایت‌های ایران و روسیه به دولت اسد را از جهت حقوقی توجیه می‌کند. در این چارچوب، یک دولت می‌تواند از دولت یا دولت‌های دیگر درخواست کند که نیروهای نظامی را برای کمک به دولت آن کشور در سرکوب شورش داخلی اعزام کند. این دخالت، به جهت اینکه با رضایت دولت مذکور صورت می‌گیرد، از شمول بند ۴ ماده ۲ منشور خارج است و ناقض حقوق بین‌الملل نخواهد بود. مبنای این اصل آن است که به موجب حقوق عرفی کمک به حکومت مشروع، با درخواست علنی و رسمی خودش، مجاز خواهد بود (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۷). تا کنون کمک‌های متعدد تحت این عنوان

1. No State or group of States has the right to intervene, directly or indirectly, for any reason whatever, in the internal or external affairs of any other State. Consequently, armed intervention and all other forms of interference or attempted threats against the personality of the State or against its political, economic and cultural elements, are in violation of international law.

انجام شده است؛ از جمله مداخله شوروی در مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۸) و افغانستان (۱۹۷۹)، مداخله آمریکا در لبنان (۱۹۵۸) و دومینیک (۱۹۵۶) و گرانادا (۱۹۸۳) و ویتنام (۱۹۶۰)، مداخله انگلیس در اردن (۱۹۸۵) (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۸). بدین‌سان از آنجا که حقوق بین‌الملل پذیرفته است دولت قانونی می‌تواند از دولت‌های ثالث درخواست اعزام نیروهای مسلح و به طریق اولی پشتیبانی مالی و تأمین تسلیحاتی کند، حمایت و پشتیبانی و ارسال سلاح به دولت اسد مشروع و مجاز است (Ruys, 2014: 32).

الف) مداخله بشردوستانه

دولت‌های تسلیح‌کننده گروه‌های معارض سوری در توجیه حقوقی تسلیح معارضان به دلایلی استناد می‌کنند. یکی از این دلایل و توجیحات دکتترین مداخله بشردوستانه و در وهله بعد اعمال مسئولیت حمایت است. بدین توضیح که استفاده از تسلیحات شیمیایی، که به‌زعم غربی‌ها از سوی دولت اسد در حومه دمشق علیه غیر نظامیان به کار گرفته شد، آنان را بر آن داشت تا بار دیگر دکتترین مداخله بشردوستانه را مطرح کنند. این دکتترین باعث شد برخی دولت‌ها تسلیح معارضان سوری را بر مبنای مداخله بشردوستانه توجیه کنند؛ مثلاً دولت انگلیس با انتشار بیانیه حقوقی (www.gov.uk/government/publications/chemical-weapon-use-by-syrian-regime-uk-government-legal-position)، در ۲۹ آگوست ۲۰۱۳، و مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا (Koh, 2013, www.justsecurity.org) به این دکتترین اشاره کردند. شایان ذکر اینکه دکتترین مذکور از رویه دولتی و اعتقاد حقوقی کافی برخوردار نیست؛ مثلاً دولت‌های عضو ناتو^۱ و دولت‌های گروه ۲۷^۲ از ایجاد رویه و سابقه‌ای حقوقی مبتنی بر مداخله بشردوستانه با توجه به مشارکت در عملیات کوزوو ناراضی بودند و آن را به‌مثابه «حقوق موجود»^۳ قلمداد نکردند. از سوی دیگر مخاصمه داخلی سوریه با بحران کوزوو متفاوت است. هرچند دولت اسد از سوی مخالفان متهم به ارتکاب جنایت جنگی و نقض گسترده حقوق بشر است، ارتکاب سیاست پاک‌سازی نژادی یا نسل‌کشی از سوی این دولت اثبات نشد و با ابهامات جدی روبه‌روست و عملاً در مخاصمه داخلی سوریه این جرایم از سوی دولت اسد محقق نشده است. همچنین، از منظر حقوق بین‌الملل کلاسیک، دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی یک‌دیگر را حتی در مواجهه با نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه ندارند (Schmitt, 2014: 149). شاهد مثال اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه

۱. در جریان دادرسی قضیه قانونی بودن توسل به زور توسط ناتو علیه یوگسلاوی بسیاری از کشورهای اروپایی از چنین حقی دفاع نکردند و صرفاً انگلیس و بلژیک به‌صراحت به دکتترین مداخله بشردوستانه اشاره کردند.

۲. The 2000 Declaration of the South Summit by the G77, Havana, Cuba, 10-14 April 2000.

۳. De lege lata

نیکاراگوئه ادعاهای امریکا را مبنی بر نقض تعهدات حقوق بشری توسط نیکاراگوئه مورد ملاحظه قرار داد و اعلام کرد: «هرچند امریکا ارزیابی خود را از وضعیت احترام به حقوق بشر در نیکاراگوئه مطرح کرد، توسل به زور روشی مناسب به منظور نظارت و تضمین احترام به حقوق بشر نیست. درواقع، به طور مشخص حمایت و حفاظت از حقوق بشر و اهداف عینی انسان‌دوستانه با آموزش و تسلیح و پشتیبانی لجستیکی از آن سازگار نیست.» (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 268). یگانه روش پذیرفته‌شده جهت جبران بحران‌های انسانی ناشی از مخاصمه مسلحانه توسل به شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این شورا می‌تواند، با صدور قطعنامه‌ای مبتنی بر ماده ۴۲ منشور ملل متحد، توسل به زور را در زمینه وضعیت مورد اشاره تجویز کند (ICTY, Prosecutor v. Tadic, 1995, para. 30). ماده ۸ کنوانسیون ژنوسید^۱ نیز به این موضوع اشاره می‌کند. درواقع، شورای امنیت در مواجهه با بحران‌های انسانی در خلال مخاصمات مسلحانه مجوز دخالت نظامی را صادر کرده است که مورد اخیر آن واکنش نظامی به مخاصمه مسلحانه داخلی در لیبی در سال ۲۰۱۱ است (U.N. Doc. S/RES/197, 2011). نکته حائز اهمیت اینکه حتی در شاخص‌ترین مداخله فراشورای امنیتی، یعنی موضوع کوزوو، دولت‌های شرکت‌کننده در عملیات هیچ تمایلی به شناسایی عملیات نیروهای متحد، تحت عنوان رویه‌ای برای مداخلات بشردوستانه بعدی، نشان نداده‌اند (برونو، ۱۳۷۸: ۲۷۹). بالعکس، آنان چنین وضعیتی را «منحصر به فرد»^۲ معرفی کردند (Albright, Prepared Remarks at the Council on Foreign Relations, 1999). نتیجه اینکه، هرچند تاکنون مشخص نشده که دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی علیه جمعیت غیر نظامی استفاده کرده است، بر فرض صحت به کارگیری تسلیحات شیمیایی در حد و گستره‌ای که فقط شورشیان را شامل شده باشد، نمی‌تواند موجب ادعای مشروعیت مداخله ذیل عنوان مداخله بشردوستانه باشد. بنابراین، توجیه تسلیح معارضان سوریه بر مبنای مداخله بشردوستانه، بدون مجوز شورای امنیت، عملی غیر قانونی است و می‌تواند موجبات نقض حق حاکمیت دولت سوریه را فراهم آورد.

(ب) مداخله متقابل

یکی دیگر از توجیهات حقوقی در تسلیح معارضان سوریه استناد به تئوری مداخله متقابل^۳ است. با این توضیح که برخی دولت‌های حامی معارضان سوریه، با نقض اصل عدم مداخله و به بهانه حمایت ایران و حزب‌الله و روسیه از دولت بشار اسد، که به درخواست این دولت صورت

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide art. 8, Dec. 9, 1948.

2. Unique

3. Counter Intervention

گرفته است، برای خود حق «مداخله متقابل» قائل‌اند. به عبارت دیگر، به باور ایشان، در صورتی که اقدام به تسلیح در واکنش به مداخله قبلی دولت ثالث انجام شود بلامانع است (Gray, 2008: 94-95). این تئوری در یکی از اسناد وزارت خارجه انگلیس چنین آمده است: «به طور گسترده پذیرفته شده که دخالت خارجی در حمایت از یکی از طرفین مناقشه مداخله متقابل به حمایت از دیگری را مجاز می‌سازد.» (The UK Foreign Policy Document No. 148, 1986). این در حالی است که چنین حقی برای دولت‌های تسلیح‌کننده معارضان با مخالفت شدید از سوی سایر دولت‌ها روبه‌رو شده است (Gray, 2008: 94-95).

در این زمینه، به باور عده‌ای از حقوق‌دانان، اگر ارسال تسلیحات و اعطای آن به دولت اسد خلاف اصل عدم مداخله باشد، روسیه و دیگر دولت‌ها می‌توانند، به استناد مداخله متقابل، ارسال سلاح به سوریه را واکنشی در مقابل ارسال پیشین تسلیحات از سوی کشورهای ثالث به ارتش آزاد سوریه و دیگر بازیگران غیر دولتی مسلح در سوریه به شمار آورند (Ruys, 2014: 46). این در حالی است که حمایت از دولت اسد نظر به اینکه با رضایت دولت قانونی صورت می‌گیرد مجاز است. از این رو، رئیس سابق ائتلاف مخالفان سوریه از کشورها خواست این ائتلاف را یک دولت بدانند. او این اقدام را گامی در جهت تسهیل تسلیح معارضان سوریه دانست. این درخواست مؤید آن است که در حقوق بین‌الملل معاصر پشتیبانی تسلیحاتی در جنگ داخلی محدود به نیروهای مسلح دولتی است (BBC News, France backs Anti-Assad, Coalition, 13 November 2012). در واقع، دفاع از دولت قانونی موضوعی غیر قابل اختلاف است و تا زمانی که دولت قانونی مقاومت کند و ساختارهای سیاسی خود را حفظ کند، شناسایی گروه انقلابی به مثابه یک دولت شناسایی زودرس است و دولت قانونی می‌تواند آن را عملی مداخله‌گرایانه، که خلاف حقوق بین‌الملل است، تلقی کند (Lauterpacht, 1947: 94). بر این اساس، تسلیح معارضان سوریه با توجیه مداخله متقابل به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. در مقابل، رویه معاصر بین‌المللی پر است از نمونه‌های اعزام نیروهای مسلح از یک کشور به کشور درخواست‌کننده (Dinstein, 2011: 119). با توجه به آنچه آمد، می‌توان دریافت مداخله و حمایت، خارج از ترتیباتی که منشور ملل متحد ارائه کرده است، موجب اصلاح امور نخواهد شد و حتی می‌تواند موجبات سوءاستفاده را فراهم آورد و منجر به تشدید منازعه و تضییع بیشتر حقوق انسان‌ها شود. در نتیجه، مداخله متقابل خلاف اصل منع مداخله است و از این جهت با قواعد حقوق بین‌الملل تعارض دارد و نمی‌تواند استدلالی حقوقی در توجیه تسلیح معارضان سوریه به شمار آید. زیرا اگر مداخله به درخواست یک گروه داخلی در برابر یک دولت قانونی یا مستقر مجاز تلقی شود، دیگر مفهومی از اصل عدم مداخله باقی نخواهد ماند. با وجود این، تسلیح و ارسال نیروهای نظامی از سوی دولت یا دولت‌های دیگر به دولتی که درگیر جنگ و شورش داخلی شده است، اگر با رضایت و درخواست دولت سرزمینی انجام شود، مداخله در

امور داخلی دولت‌ها نخواهد بود. بنابراین، کمک‌های ارسالی به دولت سوریه، که با درخواست و رضایت این دولت انجام می‌گیرد، مغایر اصل عدم مداخله نیست.

۲. اصل منع توسل به زور

اصل عدم مداخله شامل منع توسل به زور هم می‌شود و اساساً یکی از عناصر مداخله عنصر زور است. بنابراین، اصل عدم توسل به زور اصلی خاص است که درون اصل عام عدم مداخله جای می‌گیرد (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۵۴). به عبارت دیگر، منظور از توسل به زور مضمونی فراتر از جنگ است؛ لکن نسبت به مفهوم مداخله حیطة‌ای محدودتر را شامل می‌شود. ممنوعیت توسل به زور در کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های متعدد تأکید شده است.^۱ منشور ملل متحد در بند ۴ ماده ۲۲ به صراحت اعضای ملل متحد را از تهدید یا توسل به زور منع می‌کند. قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد هر گونه اقدام زورمدارانه^۳ را در مناسبات بین‌المللی در بر می‌گیرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۵).

قاعده منع توسل به زور، حداقل پس از تصویب منشور ملل متحد و پایان جنگ جهانی دوم، به قاعده‌ای عام و به قولی مهم‌ترین قاعده حقوق بین‌المللی، که از قداست قاعده آمره برخوردار است، تبدیل شد و استثنای آن نیز کاملاً محدود و مشخص شد (آقایی، ۱۳۸۳: ۸۷). مضافاً اینکه، به طور قطع، در عرصه بین‌المللی منع تهدید یا توسل به زور به یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی مبدل شده است (ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004, Para. 87; ICJ, (Nicaragua v. USA), 1986, para. 188). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به این مهم توجه کرد. در این قضیه دولت نیکاراگوئه مدعی بود که ایالات متحده یک گروه مسلح مزدور، به نام کنترها، را در نیکاراگوئه تشکیل داده و برای مبارزه با دولت انقلابی نیکاراگوئه آن‌ها را به صورت گسترده از لحاظ مالی تأمین و تسلیح می‌کند و آموزش می‌دهد و عملیات جنگی را سازماندهی و تاکتیک‌های آن را هدایت می‌کند. البته در این قضیه دیوان به نقض بند ۴ ماده ۲

۱. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد؛ مواد ۱ و ۵ پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، مورخ ۴ آوریل ۱۹۴۹؛ ماده ۵۲ عهدنامه وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹؛ پیمان ریو که معاهده‌ای منطقه‌ای است و در آن جمعی از کشورهای آمریکایی متعهد شده‌اند در روابط خود به زور متوسل نشوند؛ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ در زمینه خودداری ملت‌ها از هر گونه تهدید یا توسل به زور برخلاف منشور و خودداری از هر گونه تهدید یا اقدامی که به استقلال ملت‌ها لطمه بزند یا جنگ‌های داخلی را موجب شود؛ کنفرانس هلسینکی ۱۹۷۵؛ و ...

۲. «همه اعضای سازمان ملل باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور دیگر یا هر عملی که با اهداف سازمان ملل مغایر باشد خودداری کنند».

۳. جنگ، تهدید به جنگ، اقدامات مقابله به مثل.

منشور اشاره نکرد. ولی اعلام کرد اقدامات امریکا در زمینه تسلیح و آموزش کنتراها نقض اصل عرفی «ممنوعیت توسل به زور» به شمار می‌رود (Schmitt, 2014: 141). با توجه به استدلال دیوان در رأی نیکاراگوئه، در قضیه سوریه نیز می‌توان قائل به این امر بود که تأمین تسلیحاتی معارضان سوری نقض اصل بنیادین منع توسل به زور به شمار می‌رود.

البته، بر این قاعده استثنائاتی وارد است که عبارت‌اند از دفاع مشروع در صورت بروز حمله مسلحانه و اقدام دسته‌جمعی بر اساس فصل ۷ منشور. اصل دفاع مشروع یا دفاع از خود^۱ مهم‌ترین استثنا بر قاعده منع تهدید یا توسل به زور مسلحانه، پس از تدوین منشور ملل متحد و تأسیس سازمان ملل متحد، محسوب می‌شود. در عین حال، نباید از نظر دور داشت که حق مزبور پیش از تکوین منشور به منزله حق مسلم دولت‌ها پذیرفته شده بود و منشور در این زمینه نوآوری نکرده، بلکه قاعده‌ای عرفی را تدوین کرده است (ممتاز و محمدعلی پور، ۱۳۸۱: ۲۰۹ و ۲۱۳). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت سوریه با توسل به ماده ۵۱ منشور ملل متحد^۲، که مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی (کرم‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۴، به نقل از Brierly, 1963: 421) است، می‌تواند در قالب دفاع مشروع علیه حمله مسلحانه در برابر دولت‌های حامی معارضان به زور متوسل شود؟ به عبارت دیگر، آیا تسلیح معارضان سوری نوعی حمله مسلحانه از سوی دولت‌های تسلیح‌کننده علیه سوریه محسوب می‌شود؟ در این زمینه گفتنی است با عنایت به اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایایی چون سکوه‌های نفتی و نیکاراگوئه میان اشکال شدید توسل به زور که حمله مسلحانه را شکل می‌دهد و انواعی که از شدت کمتر برخوردارند تفاوت قائل شده است (ICJ, Case Concerning Oil Platforms, 2003, para. 51)، دولت سوریه نمی‌تواند با استناد به حق دفاع مشروع به دولت‌های حامی معارضان حمله مسلحانه کند. زیرا، به طور کلی، اجماعی در جامعه بین‌المللی شکل گرفته که تأمین تسلیحاتی گروه‌های معارض را، هر چند توسل به زور می‌دانند، حمله مسلحانه تلقی نمی‌کنند. علاوه بر این، حمله مسلحانه معمولاً با کشتار، تخریب، جراحت، و تخریب اساسی همراه است که به

1. Self-defence

۲. ماده ۵۱ منشور ملل متحد: «هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه به یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق به عمل می‌آورند فوری به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به‌هیچ‌وجه بر اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر زمان که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم را به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.» پروفیسور کلسن در شرح این ماده می‌گوید: «منشور حق دفاع مشروع را فقط به مورد دفاع در مقابل وقوع حمله مسلحانه محدود کرده است و بر این اساس حمله محتمل‌الوقوع و سایر اشکال رفتارهای غیر دوستانه غیر حمله نظامی باعث این حق نمی‌شوند.» (ضیایی‌فر، ۱۳۷۵: ۱۴).

صورت مستقیم از سوی یک دولت یا بازیگران غیر دولتی مسلح تحت کنترل، علیه دولتی دیگر، به وقوع می‌پیوندد (Schmitt, 2014: 142).

لکن دولت سوریه می‌تواند در مقابل معارضان، که به طور وسیع اقدام به کشتار و تخریب کرده‌اند، به دفاع مشروع متوسل شود و در این خصوص با عنایت به نص صریح دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه^۱ می‌تواند کمک دولت‌های دیگر را تحت عنوان دفاع مشروع دسته‌جمعی^۲ خواستار شود. بنابراین، بر اساس این استدلال، کمک و حمایت دولت‌های ثالث به دولت سوریه در قالب حق دفاع مشروع دسته‌جمعی توجیه‌پذیر است.

۳. اصل حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیاری از دولت‌های در حال توسعه و سوسیالیست بر این باور بودند که مردمی که حق تعیین سرنوشتشان نقض می‌شود، نه تنها از حق توسل به زور مسلحانه برخوردارند، بلکه می‌توانند کمک‌هایی از دیگر دولت‌ها دریافت کنند؛ از جمله کمک‌های تسلیحاتی. این حق در بعضی از اسناد مجمع عمومی سازمان ملل، تحت عنوان «مشروعیت مبارزه مردم برای آزادی از نظام‌های استعماری و اشغالگر و نژادپرست با توسل به همه ابزارهای در دسترس، از جمله مبارزه مسلحانه»^۳ آمده است (UN General Assembly resolutions: A/RES/37/43, 1982: Para. 2; A/RES/3246, 1974: Para. 3; A/RES/31/34, 1975; and UN General Assembly Resolutions 1514, 3070, 3103, 3328, 3421, 3481, 31/91, 32/42 and 32/154). این استدلال در خصوص تسلیح معارضان سوریه از سوی برخی دولت‌ها نیز بیان می‌شود. در این زمینه ذکر چند نکته حائز اهمیت است. نخست اینکه، در خلال دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بعضی از دولت‌ها حمایت و پشتیبانی از مردم در اعمال حق تعیین سرنوشت^۴ خویش را به طرق متفاوت، همچون ارسال سلاح و حتی اعزام نیروهای مسلح، مشروع می‌پنداشتند. با وجود این، نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که جامعه بین‌المللی این موضوع را هیچ‌گاه به نحو قاطع نپذیرفت. این مسئله بارها در مذاکرات منجر به تصویب اعلامیه روابط دوستانه و همچنین در قطعنامه تعریف تجاوز بیان شد و دولت‌ها از اظهار این ادعا که از

۱. پاراگراف ۱۹۹ رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه به این مهم اشاره می‌کند که در قوانین عرفی بین‌المللی هیچ قانونی اجازه اعمال دفاع مشروع دسته‌جمعی را در غیاب درخواست دولتی که قربانی حمله تجاوزکارانه است نمی‌دهد. بر این اساس ورود دولت‌های ثالث به مخاصمه با درخواست دولت مورد تجاوز مشروع خواهد بود (ICJ, (Nicaragua v. USA), 1986, para. 199).

2. collective self-defence

3. legitimacy of the struggle of peoples for independence, territorial integrity, national unity and liberation from colonial and foreign domination and foreign occupation by all available means, including armed struggle.

4. The right to Self-Determination

حق حمایت تسلیحاتی نهضت‌های آزادی‌بخش در موقعیت‌های متفاوت برخوردارند خودداری کردند (Ruys, 2010: 420). علاوه بر آن، بسیاری از دولت‌های غربی به این موضوع اعتراض کردند که حقوق بین‌الملل حمایت نظامی و ارسال سلاح برای مردم در حال مبارزه را به منظور اعمال حق تعیین سرنوشت منع نمی‌کند.^۱ این اختلاف عقاید در مواد اعلامیه روابط دوستانه^۲ (UN General Assembly document. A/RES/2625 (XXV), 1970, Annex) و قطعنامه تعریف تجاوز منعکس شد؛ به نحوی که نه تنها موضعی قاطع در این زمینه اتخاذ نشد، بلکه بالعکس با بیانی غیر مستقیم به حق مردمی که در حال مبارزه برای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش‌اند در یافتن و دریافت پشتیبانی و حمایت‌های لازم، با توجه به «اهداف و اصول منشور ملل متحد»، اشاره شد (Rosenstock, 1971: 732-733; Ferencz, 1975: 49). دوم اینکه، حق بر «دریافت حمایت و پشتیبانی»^۳ همیشه محدود به مردمی بوده که از حق تعیین سرنوشت خارجی^۴ برخوردار بوده‌اند. بنابراین، این حق به مردمی که از اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی^۵ خود محروم‌اند اعطا نشده است. به عبارت دیگر، حق بر حمایت و پشتیبانی فقط از نهضت‌های آزادی‌بخشی است که به مبارزه با نظام‌های استعماری، قدرت‌های اشغالگر، و رژیم‌های نژادپرست می‌پردازند (Gray, 2008: 64). واقعیت این است که شورای مخالفان سوریه نمی‌توانند نهضت‌های آزادی‌بخشی به شمار آیند که در حال مبارزه برای تعیین سرنوشت خود هستند و این موضوعی است که در واژگان و عبارات بیانیه‌های صادره دولت‌های شناسایی‌کننده مخالفان به صراحت مشخص است (Akande, 2013, www.EJILtalk.org). بنابراین، تعلق حق مبارزه مسلحانه در اعمال حق تعیین سرنوشت در بستری غیر از نظام‌های استعماری و قدرت‌های اشغالگر و رژیم نژادپرست با ابهام روبه‌روست. در واقع، بسط حق توسل به زور در تعیین سرنوشت به خارج از قضایای استعماری از رویه دولتی مناسبی برخوردار نیست.^۶ نکته حائز اهمیت آن است که در دوران جنگ سرد، با تصویب مجمع عمومی سازمان ملل، بر این

۱. برای مطالعه بیشتر اسناد رجوع کنید:

UN Doc. A/AC.125/SR.110-114, 63(Australia), 74(UK), 83 (USA); UN Doc A/C.6/25/SR.1184, Paras. 15-16 (South Africa); UN Doc. A/C.6/25/SR.1207, Para. 50 (Portugal).

2. Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations.

3. Seek and to receive support

۴. حق تعیین سرنوشت خارجی ناظر بر تعیین هویت ملی است و حق استقلال در سطح بین‌المللی را به مردم اعطا می‌کند (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۹).

۵. حق تعیین سرنوشت داخلی مربوط به نظم دولتی و اقتصادی و اجتماعی در داخل مرزهاست و آنچه به مردم اعطا می‌شود حق شرکت در ایجاد یا بازسازی نظم اجتماعی داخلی است (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۹).

۶. مثلاً هیچ‌یک از دولت‌های عضو ناتو، که در عملیات نظامی علیه نیروهای مسلح صرب در سال ۱۹۹۹ در خلال بحران کوزوو حضور داشتند، مبنای عملیات نظامی خود را جلوگیری از اعمال حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو از سوی یوگسلاوی سابق اعلام نکردند.

امر تأکید شد که فقط «نهضت‌های آزادی‌بخش» حق مبارزه مسلحانه را در اعمال حق تعیین سرنوشت دارند. در این قطعنامه، که با اجماع تصویب شد، مبارزه مسلحانه در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت فقط از سوی نهضت‌های آزادی‌بخش مشروع دانسته شد (Gray, 2008: 61). حتی اگر بپذیریم حق تعیین سرنوشت در سوریه قابل تحقق است، این موضوع که آیا دولت‌های خارجی می‌توانند به تأمین تسلیحاتی مردم در حال مبارزه برای اعمال حق تعیین سرنوشت مبادرت ورزند حل‌نشده باقی می‌ماند (Schmitt, 2014: 155). هر چند تسلیح نهضت‌های آزادی‌بخش در نیمه اول قرن بیستم امری معمول بود و در موقعیت‌های گوناگون مجمع عمومی سازمان ملل متحد از کمک و پشتیبانی به نهضت‌های آزادی‌بخش درگیر در مبارزات مسلحانه برای اعمال حق تعیین سرنوشت سخن گفته است (UN General Assembly resolutions: 2625, 1970; 3070, 1973; 35/227, 1981 متحده آمریکا این کمک‌ها را غیر قانونی دانسته‌اند. از این رو، توسل آمریکا به استدلال حق تعیین سرنوشت مردم سوریه و متعاقب آن ارسال کمک‌ها و پشتیبانی‌های تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی به شورشیان سوریه با موضع آن دولت متناقض خواهد بود (Schmitt, 2014: 155). در تأیید این نظر، یکی از حقوق‌دانان بین‌المللی اعلام کرد: «اگر قاعده مجاز دانستن کمک‌های خارجی به آن‌هایی که در مسیر حق تعیین سرنوشت می‌جنگند به قضایایی همچون سوریه بسط یابد، به نظر می‌رسد این استثنا می‌تواند تهدیدی برای اصل عدم مداخله و منع توسل به زور به شمار آید (Schmitt, 2014: 155). اصولاً، ترجیح بر این است که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با روش‌های مسالمت‌آمیز، از جمله همه‌پرسی و انتخابات تحت نظارت سازمان ملل یا مقامات بی‌طرف، استیفا شود (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶). سوم اینکه حتی اگر بپذیریم حق تعیین سرنوشت در سوریه قابل اجراست، این پرسش که «آیا دولت‌های خارجی می‌توانند به تأمین تسلیحاتی مردمی که در حال مبارزه برای اعمال حق تعیین سرنوشت خود هستند مبادرت ورزند؟» حل‌نشده باقی می‌ماند (Schmitt, 2014: 155). به عبارتی اگر پذیرفته شود مردمی که برای اعمال حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند از حق دریافت پشتیبانی در شکل دریافت سلاح از دولت‌های ثالث برخوردارند و در صورتی که پذیرفته شود این حق در سناریوهای اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی نیز بسط یافته است، باید پذیرفت در شرایط حاضر در سوریه قابل اعمال نخواهد بود. زیرا مثلاً مخاصمه مسلحانه جاری در سوریه ناشی از تبعیض مبتنی بر نژاد یا دین نیست، بلکه نمونه‌ای کلاسیک از توسل به زور مسلحانه از سوی افراد علیه حاکمیتی است که به زعم آن‌ها غیر دموکراتیک است؛ در نتیجه، منجر به جنگ تمام‌عیار داخلی شده است. این در حالی است که بر اساس قانون اساسی سوریه، پیش از اصلاحات، نظام تک‌حزبی بر این کشور حاکم بوده و فقط حزب بعث حق فعالیت رسمی داشته است. لکن، بر مبنای همه‌پرسی‌ای که در ۲۶ فوریه ۲۰۱۲ انجام شد، حزب‌های دیگر نیز آزادانه

می‌توانند در سوریه فعالیت کنند. بر اساس این تغییر پایه‌ای در قانون اساسی سوریه، در ۳ ژوئن ۲۰۱۴، نخستین انتخابات ریاست جمهوری سوریه برگزار شد.^۱ در این انتخابات، که مخالفان آن را تحریم کرده بودند، بشار اسد با کسب اکثریت مطلق آرا پیروز شد. از این رو، هم‌اکنون بشار اسد رئیس‌جمهور قانونی و مشروع سوریه است.^۲ (CNN, <http://edition.cnn.com/2014/06/04/world/meast/syria-unrest/>). در نتیجه، شناسایی شورای مخالفان سوریه، به‌منزله نماینده یا نمایندگان مشروع مردم سوریه، توسط تعدادی از دولت‌ها، مشروعیت دولت اسد را از بین نمی‌برد. بر این اساس، با توجه به فرجام انتخابات آزاد سوریه، حق تعیین سرنوشت به مخالفان سوری تعلق نمی‌گیرد. زیرا دولت اسد مصداق نظام استعماری یا اشغالگر یا رژیم نژادپرست نخواهد بود.

در نهایت، باید به این مهم اشاره شود که به‌رغم ادعای دولت‌های حامی معارضان سوری بر اینکه این معارضان نماینده قانونی ملت سوریه‌اند، تعداد زیادی از مبارزان مخالف دولت سوریه را جنگجویان خارجی تشکیل می‌دهند.^۳ این موضوع روشن می‌کند که معارضان سوری نماینده اکثریت مردم سوریه نیستند و با عنایت به این مهم که حق تعیین سرنوشت متعلق به اکثریت ملت است، صحبت از شمول حق تعیین سرنوشت به معارضان سوری سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. علاوه بر این، حضور ۶۵ درصدی مردم سوریه در همه‌پرسی قانون اساسی، در فوریه ۲۰۱۲، و مشارکت ۶۰ درصدی مردم در انتخابات شوراهای محلی در سوریه، که از سوی دولت سوریه انجام شد، نشان‌دهنده مقبولیت دولت بشار اسد نزد قاطبه سوریان و بی‌استدلالی استناد به حق تعیین سرنوشت در توجیه اعتراضات سوریه است (پروین، ۱۳۹۱: ۶۵). همچنین، در این زمینه انتخابات پارلمان سوریه در سال ۲۰۱۶ حائز اهمیت است که از بین سه‌هزار و پانصد نامزد انتخابات دویست کرسی از دویست و پنجاه کرسی مجلس ملت (مجلس الشعب) را حزب

۱. در انتخابات پیشین، بر اساس نظام تک‌حزبی حاکم، فقط همه‌پرسی تأیید رئیس‌جمهور برگزار می‌شد.

۲. برای مطالعه بیشتر به سایت‌های خبری ذیل رجوع کنید:

Aljazeera, <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/06/bashar-al-assad-re-elected-syrian-president-20146419457810751.html>; RT Question More, <https://www.rt.com/news/163696-assad-win-president-syria/>; Syrian presidential election, 2014, https://en.wikipedia.org/wiki/Syrian_presidential_election,_2014; PressTV, <http://www.presstv.ir/Detail/2015/10/25/434877/Syria-Bashar-alAssad-Presidential-elections-Russia-Alexander-Yushchenko>.

۳. مبارزان خارجی، که در سوریه علیه بشار اسد می‌جنگند، شامل افرادی از کشورهای عربستان سعودی، قطر، اردن، تونس، لیبی، مصر، بوسنی، چین، دیگر کشورهای عربی، چین، قفقاز و ایالات متحده و کشورهای اروپایی همچون بلژیک، فرانسه، اسپانیا، انگلیس، آلمان، و ... می‌شوند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Foreign rebel fighters in the Syrian Civil War, en.wikipedia.org.

Kristin Archick, Paul Belkin, Christopher M. Blanchard, Carla E. Humud, Derek E. Mix, European Fighters in Syria and Iraq: Assessments, Responses, and Issues for the United States, Congressional Research Service, 2015.

حاکم و متحدانش به دست آوردند (-/20160417/24.com/en/france).
 (syria-bashar-assad-baath-party-wins-majority-parliamentary-vote).

نتیجه اینکه، به طور کلی نمی‌توان تأمین تسلیحاتی مخالفان سوریه را بر مبنای حق تعیین سرنوشت قابل توجیه دانست. زیرا حقوق بین‌الملل کلاسیک اصل حق تعیین سرنوشت را از سوی اکثریت مردم و فقط در نظام‌های استعماری و نژادپرست و اشغالگر پذیرفته است؛ موضوعی که به سهولت قابل اعمال در اوضاع سوریه نخواهد بود. با بررسی موارد فوق می‌توان استدلال کرد که تسلیح معارضان سوریه از سوی دولت‌ها نقض قواعد کلی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و اصل حق ملت‌ها در زمینه تعیین سرنوشت خویش، به شمار می‌آید.^۱

گفتار دوم. تسلیح معارضان سوریه از منظر قواعد اتحادیه اروپا

در قضیه سوریه ارتش آزاد سوریه و دیگر بازیگران غیر دولتی مسلح از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مالی و لجستیکی و تسلیحاتی بسیاری از دولت‌ها و از جمله دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برخوردارند. حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ارسال تسلیحات از سوی اعضای اتحادیه اروپا با قواعد حاکم بر اتحادیه همسوست؟ در این زمینه خاطر نشان می‌سازد که در مورخ ۹ می ۲۰۱۱ اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای سراسر سرزمین سوریه را تحریم تسلیحاتی کرد (Council Regulation (EU), 2011: 1, para. 1). در این بیانیه اتحادیه اروپا اعضای خود را از تأمین تجهیزاتی که ممکن است برای سرکوب داخلی از سوی هر فرد یا موجودیت یا سازمانی در سوریه به کار رود یا برای استفاده در سوریه فرستاده شود منع

۱. یکی از موضوعاتی که در این مبحث باید بدان توجه کرد تفاوت میان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) است. در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قاعده «بی‌طرفی» بر عملکرد دولت‌ها حاکم است. به این معنا که دولت‌های بی‌طرف در این مخاصمات متعهد به اتخاذ رفتار غیر تبعیض‌آمیز در برابر طرفین مخاصمه‌اند. بر اساس این قاعده، دولت‌های بی‌طرف متعهدند به نفع یکی از متخاصمان تسهیلات و تجهیزات نظامی فراهم نیاورند و اصل رفتار برابر و مساوی را با متخاصمان رعایت کنند و طبق ماده ۹ کنوانسیون پنجم لاهه هر گونه اقدام موجد محدودیت و ممنوعیتی که توسط نیروی بی‌طرف در خصوص موضوعات مورد اشاره در مواد ۷ و ۸ روابط تجاری و ارسال اسلحه و مهمات و غیره انجام می‌شود باید در خصوص متخاصمان بی‌طرفانه اجرا شود. باید خاطر نشان ساخت که حقوق بی‌طرفی صرفاً بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی اعمال می‌شود. این در حالی است که موضوع مورد بحث ما سوریه است که درگیر مخاصمه مسلحانه داخلی است و همان‌طور که بیان شد تسلیح معارضان در یک مخاصمه داخلی نقض اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله محسوب می‌شود. (جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به محمود یزدان‌فام و صادق سلیمی، وظایف و تعهدات دول بی‌طرف در زمان جنگ و عملکرد آمریکا در جنگ ایران و عراق، پایگاه اینترنتی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

می‌کند.^۱ علاوه بر این، اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۲ محدودیت‌های بیشتری را در زمینه تجهیزات نظارتی و ارتباطی، که ممکن است برای ساخت و تعمیر تجهیزات به‌کاررفته در سرکوب داخلی استفاده شوند، تعیین کرد؛ مثلاً، ارائه مستقیم یا غیر مستقیم کمک‌های فنی یا خدمات واسطه‌گری مربوط به تجهیزات یا محصولات یا فناوری‌هایی را که ممکن است برای سرکوب داخلی به کار رود به هر شخص یا نهادی در سوریه یا به منظور استفاده در سوریه ممنوع اعلام کرده است (Council Regulation (EU), 2012, Art. 3). همچنین، در تصمیم دیگری در جولای ۲۰۱۲ دولت‌ها را ملزم کرد در شرایطی که دلایل معقولی مبنی بر حمل تجهیزات تحریمی به وسیله کشتی‌ها و هواپیماهایی که از سرزمینشان به سوی سوریه در حرکت‌اند وجود داشته باشد آن‌ها را بازرسی و بر آن‌ها نظارت کنند (Council Decision (EU), 2012: 59, Art. 17b). بر اساس تصمیم صادره از شورای اروپا، در تاریخ ۳۱ می ۲۰۱۳، تحریم تسلیحاتی شامل منع صادرات و واردات تسلیحات و مواد مرتبط از سوریه و به سوریه، منع صادرات تجهیزاتی که ممکن است در سرکوب داخلی استفاده شود، و برقراری محدودیت‌های صادراتی بر دیگر تجهیزات و کالاها و تکنولوژی‌هایی است که ممکن است برای سرکوب داخلی یا برای ساخت و نگهداری آن به کار رود. این اقدام شامل منع کمک‌های مالی همچون بیمه و بیمه مجدد است. تجهیزات نظامی غیر تسلیحاتی و پشتیبانی‌های فنی ممکن است بر اساس شرایطی خاص مجاز تلقی شود. همچنین دولت‌های عضو موظف‌اند کشتی‌ها و هواپیماها را به شرط وجود دلایل معقول مبنی بر حمل اسلحه، مواد مرتبط، یا تجهیزاتی که ممکن است برای سرکوب داخلی استفاده شود بازرسی کنند. این بازرسی در پناور و فرودگاه‌ها و دریای سرزمینی دولت‌های عضو بر اساس حقوق بین‌الملل انجام می‌شود و کالاهایی که بر اساس بیانیه‌های صادره جزء اقلام تحریمی‌اند توقیف می‌شوند (Council Decision (EU), 2013: 14-45).

در عین حال، فشارهای وارده از سوی چند دولت اتحادیه اروپایی را بر آن داشت تا در ۲۷ می ۲۰۱۳ با تصویب قطعنامه‌ای^۲ در تأمین تسلیحاتی مخالفان مسلح در سوریه گامی اساسی بردارد. در قطعنامه مزبور اعلام شده که دولت‌های اروپایی می‌توانند با توجه به پیش‌شرط‌های قطعی مطروحه در اسناد اروپایی به ارسال سلاح برای نیروهای مسلح مخالف سوری اقدام کنند. این پیش‌شرط‌ها عبارت‌اند از اینکه صادرات تجهیزات نظامی یا تجهیزاتی که ممکن است برای سرکوب داخلی استفاده شوند باید به ائتلاف ملی مخالفان و نیروهای انقلابی سوریه داده شوند

۱. این تجهیزات عبارت‌اند از اسلحه گرم، مواد انفجاری، مهمات و وسایل مرتبط، تجهیزاتی که غیر کشنده تعریف می‌شوند، مانند خودروهای زرهی و تجهیزات محافظتی، شامل کلاه ایمنی نظامی و جلیقه‌های ضد گلوله (Council Regulation (EU), 2011: 6, Annex I).

2. Council of the European Union, Council declaration on Syria, Brussels, 27-28 May 2013, 3241st Foreign Affairs Council meeting.

و صرفاً به منظور حفاظت از غیر نظامیان به کار روند^۱ (Council of the European Union, 2013: 11, Para. 8(2)). علاوه بر این دولت‌های عضو باید جهت تأمین تضمین‌های لازم به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از اجازه اعطاشده اقدامات ضروری را به عمل آورند؛ به‌ویژه برای دستیابی به اطلاعات اساسی درباره استفاده‌کنندگان نهایی و مقصد نهایی تسلیحات ارسالی تلاش کنند. در نهایت، بیانیه می‌افزاید که دولت‌های عضو باید مجوز صادرات را مورد به مورد ارزیابی و به همه ضوابط یادشده در اصول مشترک شورای اروپا در زمینه صادرات تسلیحات^۲ توجه کنند (Ruys, 2014: 20). این ضوابط، که بحث‌هایی گسترده در زمینه قانونی بودن یا نبودن ارسال سلاح به مخالفان سوریه ایجاد کرده،^۳ اعلام می‌کند اگر خطر واضحی وجود داشته باشد که تجهیزات مزبور در ارتکاب نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه به کار رود یا موجبات برانگیختن یا طولانی شدن مخاصمه‌ای مسلحانه را فراهم آورد و به طور مؤثر خلاف ثبات منطقه‌ای باشد، دولت‌های عضو می‌توانند مجوز صادرات را لغو کنند. علاوه بر آن، دولت‌های عضو باید دیدگاه خریداران اسلحه را در زمینه تروریسم مدنظر قرار دهند. در تحلیل این ضوابط گفتنی است با شرایط مطروحه بسیار بعید است که صدور مجوز صادرات تسلیحات از سوی دولت‌های اروپایی به منظور تأمین تسلیحاتی مخالفان سوریه اصول مشترک شورای اروپا را نقض نکرده باشد. این در حالی است که شواهد گسترده‌ای بیانگر این مطلب است که نیروهای ضد دولتی بارها مرتکب نقض‌های جدی حقوق مخاصمات مسلحانه شده‌اند؛ مانند حمله علیه مناطق غیر نظامی بدون رعایت اصل تفکیک، شکنجه، و اعدام‌های خودسرانه. علاوه بر این، بسیار واضح است که در هر جنگ داخلی تأمین تسلیحاتی هر یک از طرفین خطر طولانی‌تر شدن مخاصمه مسلحانه جاری را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، این اقدامات ممکن است از نظر منطقه‌ای نیز تأثیراتی در پی داشته باشد. مضافاً اینکه بر کسی پوشیده نیست برخی از گروه‌های تشکیل‌دهنده ارتش آزاد سوریه اسلام‌گرایان رادیکال‌اند و با گروه القاعده مرتبط‌اند. این موضوع در جای خود می‌تواند ناقض رژیم تحریمی شورای امنیت علیه

1. The sale, supply, transfer or export of military equipment or of equipment which might be used for internal repression will be for the Syrian National Coalition for Opposition and Revolutionary Forces and intended for the protection of civilians.

2. Council Common Position (European Union), 2008/944/CFSP, "Acts Adopted Under Title V of the EU Treaty", Official Journal of the European Union, 8 December 2008.

۳. مثلاً اتریش با انتشار بیانیه‌ای پشتیبانی تسلیحاتی از مخالفان سوریه را غیر قانونی دانست. این بیانیه ارسال تسلیحات را به دلایلی غیر قانونی می‌داند: نقض اصل عرفی عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور مندرج در بند ۴ ماده ۲، نقض اصول مشترک شورای اروپا به شماره ۲۰۰۸/۹۴۴/CFSP، راجع به کنترل صادرات تسلیحات از سوی اعضای اتحادیه اروپا، نقض قطعنامه‌های شورای امنیت حاوی تحریم‌های تسلیحاتی علیه افراد و موجودیت‌های مرتبط با القاعده، به همراه داشتن مسئولیت دولت‌ها به دلیل کمک کردن و مشارکت در ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی توسط دریافت‌کنندگان تسلیحات. (جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

(Akande, 2013, www.EJILTali.org; Nollkaemper, 2013, www.EJILTali.org)

افراد و موجودیت‌های مرتبط با القاعده قلمداد شود. زیرا قطعنامه ۲۰۸۳ مصوب سال ۲۰۱۲ اظهار می‌دارد دولت‌ها باید از پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم و فروش یا انتقال سلاح یا دیگر تجهیزات به گروه‌ها و افراد مرتبط با القاعده خودداری کنند (Security Council, 2012, Para. 2). این در حالی است که جبهه النصره و داعش به طور مشخص با القاعده ارتباط دارند (Ruys, 2014: 20).

هرچند بعضی از دولت‌های کمک‌کننده به مخالفان سوری سعی می‌کنند تأمین مالی و پشتیبانی تسلیحاتی خود را از کانال شورای ملی مخالفان سوری به نیروهای ضد دولتی در سوریه برسانند، باید خاطرنشان ساخت که شورای ملی مخالفان سوری از گروه‌های متفاوتی تشکیل شده که مجموعه‌ای از گروه‌های لیبرال و رادیکال در آن حضور دارند. بسیاری از این گروه‌ها به منظور دستیابی به منابع مالی و تسلیحاتی به عضویت این شورا درآمده‌اند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد شورای ملی مخالفان سوری بتواند مانع دستیابی گروه‌های رادیکال و مرتبط با القاعده به تسلیحات و منابع مالی شود. به طور کلی، واضح است که قطعنامه ۲۰۸۳ شورای امنیت از دولت‌ها می‌خواهد با اعمال اصل احتیاط‌های مقتضی اطمینان حاصل کنند که تسلیحات ارسالی به نیروهای ضد دولتی به دست گروه‌های مرتبط با القاعده نمی‌رسد. همان‌گونه که گفته شد، بیانیه شورای اروپا درباره سوریه نیز در همین زمینه متذکر می‌شود که دولت‌های عضو باید اطلاعات لازم را درباره استفاده‌کنندگان نهایی و مقصد نهایی تسلیحات ارسالی گرد آورند و بر اساس آن اقدامات لازم را به انجام برسانند (Security Council, 2012, Para. 1-2).

گفتار سوم. شناسایی شورای ملی مخالفان سوری از منظر حقوق

بین‌الملل

در سال‌های اخیر بعضی از دولت‌ها شورای ملی انقلابیون و نیروهای مخالف سوریه را به‌منزله یگانه نمایندگان مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داده‌اند. فرانسه اولین کشور غربی بود که ائتلاف مخالفان سوریه را مورد شناسایی قرار داد. فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، گفت: «من امروز اعلام می‌کنم فرانسه ائتلاف ملی سوریه را به‌منزله یگانه نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داده است. این موجودیت دولت دموکراتیک آینده سوریه را شکل خواهد داد و مسیر نابودی کامل رژیم اسد را تسهیل خواهد کرد.» (Talmon, 2013: 3).

در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۲ نیز وزرای خارجه اتحادیه اروپا، در بروکسل، در نتیجه‌گیری جلسه شورا درباره سوریه، طی گزارشی اعلام کردند: «اتحادیه اروپا از توافق حاصله که توسط گروه‌های مخالف سوریه در دوحه حاصل شد، به‌ویژه توافق در زمینه تشکیل ائتلاف ملی

نیروهای مخالف و انقلابی سوریه، استقبال می‌کند. اتحادیه اروپا آنان را به‌منزله نمایندگان مشروع آمال مردم سوریه مورد شناسایی قرار داده است. این توافق گامی اساسی در وحدت ضروری مخالفان سوری است. اتحادیه اروپا از این ائتلاف می‌خواهد که جامعیت کامل را به دست آورد و اصول اساسی حقوق بشر و دموکراسی را رعایت کند و با همه گروه‌های مخالف و همه بخش‌های جامعه مدنی سوریه ارتباط برقرار سازد.» (Talmon, 2013: 3). همچنین در همین سال انگلیس شورای ملی مخالفان سوریه را به‌منزله یگانه نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داد و کمک‌های جدیدی علیه قیام اسد وعده داد (Guardian, www.theguardian.com/world/2012/nov/20/uk-syrian-opposition-sole-legitimate-representative-people). آمریکا نیز در دسامبر ۲۰۱۲، طی بیانیه‌ای رسمی، شورای ملی مخالفان سوریه را تحت عنوان نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داد و باراک اوباما در مصاحبه‌ای تلویزیونی اعلام کرد: «ما به این نتیجه رسیده‌ایم که ائتلاف مخالفان سوریه به اندازه کافی جامعیت دارد و نماینده جمعیت قابل توجهی از مردم سوریه است. به همین دلیل ما آن‌ها را نماینده مشروع مردم سوریه در مخالفت با رژیم اسد در نظر می‌گیریم و آن‌ها را شناسایی می‌کنیم و قطعاً شناسایی مسئولیت‌هایی را به دنبال خواهد داشت.»^۲ (www.france24.com/.../20121212-usa-obama-recognises-syria; www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-20690148). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این نوع شناسایی از مبانی حقوقی برخوردار است؟ و اینکه آیا شناسایی شورای ملی مخالفان سوریه در مقام نماینده مشروع مردم سوریه به این معنی است که مردم سوریه از طریق شورای ملی مخالفان سوری به اعمال حق تعیین سرنوشت خود مبادرت ورزیده‌اند؟ که در این بخش به موجب رویه و قواعد بین‌المللی آن را توضیح می‌دهیم.

۱. شناسایی یک گروه در رویه بین‌المللی

در عرصه بین‌المللی مهم‌ترین موضوعی که از شناسایی شورای ملی مخالفان سوریه، در مقام نماینده مشروع مردم سوریه، به ذهن خطور می‌کند موضوع شناسایی نهضت‌های آزادی‌بخش در فلسطین اشغالی و سرزمین‌های استعماری افریقا در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است؛ نهضت‌هایی همچون سازمان آزادی‌بخش فلسطین^۳، کنگره ملی افریقا در افریقای جنوبی^۴، سازمان مردمی

1. legitimate representative

۲. مشابه این شناسایی نیز در تابستان سال ۲۰۱۱ در قبال شورای ملی انتقالی لیبی صورت گرفته بود و این شورا را یگانه نماینده مشروع مردم لیبی معرفی کرده بودند. این شناسایی قبل از شناسایی شورای انتقالی لیبی به‌منزله دولت لیبی بود.

1. Palestine Liberation Organization(PLO)

2. African National Congress(ANC)

افریقای جنوب غربی در نامیبیا^۱، و حزب افریقایی برای استقلال در گینه بیسائو^۲ که همگی به‌منزله نماینده مشروع مردم خود از سوی مجمع عمومی سازمان ملل شناسایی شده‌اند. در خصوص قضایای فوق، به موجب حقوق بین‌الملل، شناسایی یک گروه به‌منزله نماینده مشروع مردم نوعی شناسایی حق تعیین سرنوشت^۳ برای مردم نیز تلقی می‌شود. بر این موضوع در اسناد مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأکید شده است. مثلاً در قضیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۳۷/۴۳، مصوب ۱۹۸۲، از همه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهد حمایت‌های خود را از مردم فلسطین از طریق نماینده مشروع آن‌ها، یعنی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در مبارزه برای به دست آوردن حق تعیین سرنوشت و استقلال با توجه به منشور توسعه دهند (UN General Assembly resolution, (A/RES/37/43, 1982, Para. 23). با مطالعه سیر تاریخی اتفاقات چند سال اخیر در سوریه می‌توان گفت شناسایی شورای ملی مخالفان سوریه به‌منزله نماینده مشروع مردم سوریه در نگاه اول، همان‌طور که در مبحث پیشین بیان شد، مشمول اعمال حق تعیین سرنوشت نیست. زیرا دولت سوریه از نظام‌های استعماری یا اشغالگر خارجی و حتی از رژیم‌های نژادپرست به شمار نمی‌رود. آنچه در قضیه سوریه بسیار حائز اهمیت است توجه به این موضوع است که دولت‌های غربی به طور کلی و همواره با شناسایی نهضت‌های آزادی‌بخش در مقام نماینده مشروع مردم مخالفت کرده‌اند، ولی هم‌اکنون از این واژه استفاده می‌کنند؛ طوری که در دوران استعمارزدایی این دولت‌ها اغلب به قطعنامه‌های مجمع عمومی، که نهضت‌های آزادی‌بخش را به‌منزله نماینده مشروع مردم مورد شناسایی قرار می‌داد، رأی ممتنع یا منفی می‌دادند. مثلاً زمانی که قطعنامه ۳۵/۲۲۷، مصوب ۱۹۸۱، مجمع عمومی سوآپو را به‌منزله یگانه نماینده مشروع مردم نامیبیا مورد شناسایی قرار داد و از دیگر دولت‌ها خواست به این سازمان کمک مالی برسانند و از آن پشتیبانی کنند، انگلیس و فرانسه و آلمان غربی و کانادا و امریکا به این اقدام اعتراض کردند (Brad, 2000: 215).

۲. شناسایی شورای ملی مخالفان سوریه

به موجب حقوق بین‌الملل میان شناسایی یک گروه شورشی در مقام دولت از یک سو و

3. South West Africa People's Organization (SWAPO)

4. African Party for the Independence of Guinea and Cape Verde (PAIGC)

۵. ماده ۱ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اظهار می‌کند:

«همه مردم از حق تعیین سرنوشت برخوردارند. به موجب این حق همه مردم می‌توانند وضع

سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین کنند.»

شناسایی چنین گروهی به‌منزلهٔ یگانه نمایندهٔ مشروع مردم تفاوت‌هایی وجود دارد (Talmon, 18: 2013)؛ به این معنا که شناسایی یک گروه شورشی در مقام دولت یک شناسایی قانونی است و بیانگر آن است که بازیگر غیر دولتی در ارتباط با دولت‌های شناسایی‌کننده، که آن را به‌منزلهٔ یگانه نمایندهٔ حقوقی کشور مورد شناسایی قرار داده‌اند، به موجودیتی همچون دولت دست یافته است و می‌تواند از سوی آن اقدام کند. در مقابل، شناسایی یک گروه تحت عنوان نمایندهٔ مشروع مردم اقدامی سیاسی است که تأثیر عملی محدودی خواهد داشت و تأثیر حقوقی مستقیم نیز ندارد (US State Department, Daily Press Briefing, 2012). این‌گونه شناسایی سیاسی مسیر ارتباط مستقیم و رسمی و همچنین افزایش کمک‌های عملی را افزایش می‌دهد؛ در حالی که منجر به کاهش رابطهٔ سیاسی و دیپلماتیک میان دولت شناسایی‌کننده و دولت حاکم بر آن سرزمین می‌شود. ولی رابطهٔ حقوقی میان آنان تغییرناپذیر باقی می‌ماند. این موضوع بدین معنی است که دولت شناسایی‌کننده همچنان ملزم به رعایت اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله است که به نحو مؤثر ارسال سلاح به بازیگران غیر دولتی مسلح درگیر با دولت را منع می‌کند. در موضوع سوریه، همان‌گونه که بیان شد، شورای مخالفان سوریه توسط بعضی از دولت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. تدقیق در بیانیه‌های صادره شده از سوی این دولت‌ها ماهیت سیاسی این شناسایی را آشکار ساخته و این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازد که دولت‌ها قصد نداشتند شورای مخالفان سوریه را به‌منزلهٔ دولت جدید مورد شناسایی قرار دهند.^۱ به همین دلیل این شناسایی‌ها نمی‌تواند ارسال سلاح برای شورای مخالفان سوریه و به خصوص ارتش آزاد سوریه را، که بازوان نظامی این شورا هستند، توجیه کند.^۲

همچنین، باید در نظر داشت که شناسایی دولت یک عمل احتیاطی نیست و به ملاحظات عینی دولت شناسایی‌کننده مربوط می‌شود. علاوه بر آن، وضعیت دولت مفهومی حقوقی است و متضمن آن است که فرد یا گروهی از افراد مدعی باشند دولتی را شکل دهند که بر همه یا بخشی اعظم از سرزمین «کنترل مؤثر» خود را اعمال کند و بتواند به چنین اقتداری ادامه دهد (Ruys, 2014: 38). بنابراین، شناسایی زودرس دولت جدید، که از کنترل مؤثر بر سرزمین برخوردار نیست، خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. در این خصوص، قاضی لاترپاخت اعلام کرد: «دفاع از دولت قانونی موضوعی غیر قابل اختلاف است. دولت قانونی، تا زمانی که جنگ

۱. سوریه را به‌منزلهٔ دولت جدید مورد شناسایی دوژوره قرار داده است. این دولت سفارت سوریه در قطر را به شورای مخالفان سوریه تحویل داد و سفیر جدید را، که از سوی شورای مخالفان سوریه منصوب شد، پذیرفت.

۲. وزیر امور خارجهٔ انگلیس، ویلیام هیگ، در سخنرانی خود نزد مجلس عوام اظهار کرد: «هیچ تغییر اتوماتیکی در سیاست تسلیح فعالانهٔ مخالفان سوریه به‌منزلهٔ نتیجهٔ شناسایی مخالفان سوریه به وجود نیامده است.»

UK Parliament, House of Commons, Official Report, Parliamentary Debates, vol. 553, col. 452, 20 November 2012.

داخلی جریان دارد، می‌تواند به شناسایی دوزوره^۱ خود استمرار دهد و تا زمانی که دولت قانونی مقاومت کند و ساختارهای سیاسی خود را حفظ کند شناسایی دوزوره گروه انقلابی، به‌منزله یک دولت، شناسایی زودرس است و دولت قانونی می‌تواند آن را عملی مداخله‌گرایانه، که خلاف حقوق بین‌الملل است، تلقی کند.» (Lauterpacht, 1947: 94).

درواقع، در حقوق بین‌الملل «کنترل مؤثر بر سرزمین» ضابطه‌ای کلیدی در شناسایی یک دولت است. در همین زمینه یکی از قضات داوری امتیازات تیناکو، در سال ۱۹۲۳، کنترل مؤثر بر سرزمین را یکی از اصول کلی حقوقی که مورد پذیرش جهانی قرار گرفته و در حقوق بین‌الملل تثبیت شده معرفی کرده است. در این رأی داوری آمده است منشأ و سازمان دولت به طور کلی به تصمیمات و مباحث داخلی مربوط می‌شود. قدرت‌های خارجی با دولتی که به صورت دوفاکتو شناسایی شده زمانی ارتباط برقرار می‌کنند که بتوانند به نحو مؤثر و اساسی شکل یابد و در پی آن تضمینی معقولانه در جهت استمرار خویش ارائه دهد. علاوه بر آن، بتواند رضایت و پذیرش افرادی را که از اجزای کشور محسوب می‌شوند در زمینه توانایی خود در مدیریت و حفظ آن به دست آورد و وظایف داخلی و تعهدات خارجی را ادا کند (Schmitt, 2014: 153). همچنین در بخش سوم قانون روابط خارجی امریکا، مصوب ۱۹۸۷، تأکید شده شناسایی یک رژیم شورشی یا رفتاری مشابه دولت جانشین با آن، در حالی که دولت شناسایی‌شده سابق کنترل بخش‌های زیادی از سرزمین را بر عهده دارد، مداخله غیر قانونی در امور داخلی یک دولت تلقی می‌شود. علاوه بر آن، شناسایی یا پذیرش رژیم شورشی و همراهی با آن از طریق تأمین مالی و پشتیبانی تسلیحاتی می‌تواند نقض بند ۴ ماده ۲ منشور و مصداق تهدید یا توسل به زور علیه استقلال سیاسی دیگر دولت‌ها به شمار آید (Schmitt, 2014: 154). استمرار در شناسایی دوزوره دولت قانونی به طور کلی در دکترین‌های حقوقی پذیرفته شده است. با توجه به قضیه سوریه و با توجه به این واقعیت که جنگ داخلی این کشور به بلا تکلیفی نظامی رسیده و نظام اسد کنترل بخش‌های اساسی و مهم تمامیت ارضی، شامل دمشق، پایتخت سوریه، را در دست دارد، هرگونه شناسایی شورای مخالفان سوریه به‌منزله دولت جدید عملی زود هنگام و غیر قانونی خواهد بود (Ruys, 2014: 38).

ازین رو، دولت‌های شناسایی‌کننده، با انتخاب واژگان دقیق، شورای مخالفان سوریه را به‌منزله «نماینده یا نمایندگان مشروع یا آمل مردم سوریه»^۳ مورد شناسایی قرار داده و این شورا را دولت تلقی نکرده‌اند. به نظر می‌رسد با این نوع شناسایی به دنبال تقویت و تثبیت آن

۱. بسیاری از حقوق‌دانان، از لحاظ آثار حقوقی و سیاسی در روابط بین‌المللی، شناسایی دوزوره را از شناسایی دوفاکتو ممتاز دانسته‌اند. مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس سال ۱۹۳۶ خود اعلام کرد: «دوزوره شناسایی قطعی و کامل و دوفاکتو موقتی و محدود به پاره‌ای روابط حقوقی است.» (جهان‌نما، ۱۳۳۹: ۱۱).

2. Restatement of the Law, Third, Foreign Relations Law of the United States 1987.

1. The legitimate representative(s) of (the aspirations of) the Syrian people

بودند. عباراتی که مقامات امریکایی در شناسایی شورای مخالفان سوریه به کار برده‌اند حائز اهمیت است و به نحوی بیانگر آن است که ایالات متحده از شناسایی خود نسبت به نظام اسد عدول نکرده است. وزارت امور خارجه امریکا اعلام کرد ایالات متحده شورای مخالفان سوریه را به‌منزله دولت قانونی سوریه شناسایی نکرده و تأکید کرده است لازمه این نوع شناسایی کنترل فیزیکی بر سرزمین است (US Department of State, 2012: 281). به طور کلی، قضیه جنگ داخلی سوریه و همچنین لیبی^۱ نشان داد دولت‌ها شناسایی زود هنگام گروه شورشی را به‌منزله دولت جدید غیر قانونی می‌دانند.

از طرف دیگر بسیاری از حقوق دانان بین‌المللی هشدار داده‌اند اگر به استنباط مطرح شده در دفاع از دولت موجود و تشکیل یافته توجه نشود، این خطر را در پی خواهد داشت که دولت‌ها بازیگران غیر دولتی مسلح را پیش از موعد به‌منزله دولت جدید مورد شناسایی قرار دهند و از آنان پشتیبانی مالی و تسلیحاتی کنند. این موضوع به بی‌مفهومی منع توسل به زور و عدم مداخله منجر می‌شود. از سوی دیگر، دولت‌های ثالث می‌توانند، با توجه به منافع و ملاحظات عینی خود، گروه‌های درگیر متفاوتی را به‌منزله دولت حاکم مورد شناسایی قرار دهند و اقداماتی را در جهت تسلیح و پشتیبانی از آن‌ها به عمل آورند (Ruys, 2014: 39). قاضی لاتریاخت در همین زمینه می‌گوید اگر دولت‌ها بدون توجه به اصول حقوقی موجود چنین اموری را پیگیری کنند، هیچ ضمانت اجرا یا هیچ مانعی در عدم شناسایی دولت‌های موجود وجود نخواهد داشت و دولت‌ها می‌توانند به راحتی شناسایی یک دولت قانونی را به شناسایی یک گروه شورشی تقلیل دهند. در نتیجه، دولت قانونی به طرف شورشی تبدیل می‌شود و بالعکس گروه شورشی تازه‌شناسایی شده به یک دولت مشروع ارتقا می‌یابد (Lauterpacht, 1947: 95).

به عبارت دیگر، در قضیه سوریه با توجه به مؤلفه‌ها و ضوابط پیش‌گفته شناسایی شورای مخالفان سوریه به عنوان دولت عملی زود هنگام است و از طرف دیگر پشتیبانی مالی و تأمین تسلیحاتی آن‌ها نیز ناقض اصولی همچون اصل عدم مداخله و اصل منع توسل به زور است که در حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی بر آن تأکید و بدان تصریح شده است. علاوه بر این،

۲. مشاور حقوقی دولت امریکا درباره شناسایی سیاسی شورای انتقالی دولت لیبی در سال ۲۰۱۱ اظهار می‌کند: «حقوق بین‌الملل به موضوع شناسایی توجه دارد و شناسایی نیز معطوف به واقعیت‌های عینی، به‌ویژه کنترل بر سرزمین، است. به‌منزله قاعده‌ای کلی، ما از شناسایی موجودیت‌هایی که بر تمامی کشور کنترل ندارند خودداری می‌کنیم؛ زیرا آن‌ها مسئولیت قسمتی از سرزمینی را به دست می‌گیرند که کنترل آن را ندارند و ما همچنین از عدم شناسایی رهبرانی که کنترل قسمت‌هایی از سرزمین را بر عهده دارند خودداری می‌کنیم؛ زیرا در نتیجه آن مسئولیت‌هایی از آنان مرتفع خواهد شد که عملاً بر اعمال آن کنترل دارند.»
US Senate, Committee on Foreign Relations, Libya and War Powers, Hearing, S. Hrg. 112-189, 28 June 2011, 39 (www.gpo.gov/fdsys)

همان‌طور که آمد، در نظر گرفتن قضیه سوریه در بستر مبارزات حق تعیین سرنوشت و به تبع آن مجاز بودن پشتیبانی و ارسال سلاح به شورای مخالفان سوریه به‌منزله نماینده مشروع مردم سوریه خلاف قواعد حقوق بین‌الملل است.

گفتار چهارم. مبانی حقوقی حمایت تسلیحاتی ایران و روسیه از دولت

سوریه

در موضوع سوریه، هرچند نگرانی‌هایی در زمینه ارسال سلاح از سوی ایران و روسیه به دولت سوریه اظهار شده است، هیچ‌یک از دولت‌ها ارسال تسلیحات را، حداقل به‌صراحت، غیر قانونی نخوانده‌اند. اگر شورای امنیت ارسال سلاح به سوریه را با تصویب قطعنامه تحریم کند، همان‌گونه که قطعنامه ۱۹۷۰ در خصوص لیبی متضمن چنین تحریمی بود، پشتیبانی تسلیحاتی از دولت درگیر جنگ داخلی غیر قانونی خواهد بود. ولی با فقدان قطعنامه شورای امنیت در این خصوص، به نظر نمی‌رسد پشتیبانی تسلیحاتی به‌خودی‌خود غیر قانونی قلمداد شود. در همین ارتباط گفتنی است رئیس سابق ائتلاف مخالفان سوریه از دولت‌ها خواست این ائتلاف را به‌منزله یک «دولت» شناسایی کنند. او این اقدام را گامی در جهت تسهیل تسلیح معارضان سوری دانست. این درخواست مؤید آن است که در حقوق بین‌الملل معاصر پشتیبانی تسلیحاتی در جنگ داخلی محدود به نیروهای مسلح دولتی است (BBC News, 13 November 2012). همچنین، برخی از حقوق‌دانان اظهار کرده‌اند هرگونه ممنوعیت کلی بر کمک نظامی به «دولت‌های درگیر جنگ داخلی»، و نه گروه‌های شورشی، با رویه دولت‌ها سازگار نیست. ایشان در همین زمینه پذیرش صریح دخالت نظامی فرانسه را در حمایت از دولت مالی، در سال ۲۰۱۳، از سوی جامعه بین‌المللی، نمونه‌ای بر این مدعا دانسته‌اند و بر آن‌اند که نه‌تنها شواهد زیادی مبنی بر اینکه دولت‌ها به صورت قانونی پذیرفته باشند که متعهد به خودداری از حمایت و پشتیبانی از یک‌دیگر در وضعیت‌های جنگ داخلی‌اند وجود ندارد (Akande, 2013, www.EJILTtalk.org)، بلکه در مقابل، در رویه بین‌المللی، در موارد بسیار مشاهده شده که دولت‌ها از دولت درخواست‌کننده پشتیبانی کرده‌اند و جهت حمایت از ایشان به اعزام نیروهای مسلح مبادرت ورزیده‌اند (Dinstein, 2011: 119). با عنایت به این نکته، به‌جرت می‌توان گفت اعتقاد حقوقی ضعیفی در زمینه قاعده ممنوعیت پشتیبانی تسلیحاتی از نیروهای مسلح دولتی در جنگ داخلی وجود دارد (Henderson, 2013: 670).

گفتار پنجم. کمک‌های غیر تسلیحاتی به معارضان سوری از منظر

حقوق بین‌الملل

واقعیت این است که کمک‌ها و مساعدت‌های به‌عمل‌آمده از مخالفان سوری به تأمین تسلیحاتی محدود نمی‌شود و بخش عظیمی از این مساعدت‌ها شامل کمک‌های غیر تسلیحاتی است. مثلاً اتحادیه اروپا با اینکه بارها و بارها سوریه را تحریم نفتی کرده بود (Council Decision (EU), 2013, Art. 14; Council Regulation (EU), 2 September 2011, Art. 3a)، در می ۲۰۱۳، با حذف تحریم‌ها، به گروه‌های معارض اجازه داد نفت استخراجی از چاه‌های نفتی قرار گرفته در سرزمین‌های تحت کنترل خود را بفروشند (Council Decision (EU), 2013, Art. 16(a)). در این چارچوب، ماده ۶ تصمیم شورای اروپا اعلام کرد، به منظور حمایت از جمعیت غیر نظامی سوریه تأمین نیازهای اولیه و بازسازی و احیای فعالیت‌های روزمره اقتصادی یا دیگر اهداف غیر نظامی، دولت‌های عضو می‌توانند مجوزهای لازم را برای خرید و واردات یا انتقال نفت خام و دیگر محصولات پتروشیمی از خاک سوریه صادر کنند. بدین منظور ضروری است ائتلاف مخالفان سوری به صورت مستمر با دولت‌های عضو در تماس باشد و با آن‌ها همکاری کند^۱ (Council Decision (EU), 2013, Art. 6). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا کمک‌های غیر تسلیحاتی به معارضان به موجب قواعد بین‌المللی ممنوع است؟ در پاسخ لازم است یادآوری شود به موجب قواعد بین‌المللی محدوده اصل عدم مداخله مقید به ارسال نیروهای نظامی یا تأمین تسلیحاتی و آموزش نظامی نیست و شامل انواع کمک‌ها و پشتیبانی‌ها نیز می‌شود. همچنین، مجمع عمومی سازمان ملل در اعلامیه ۱۹۶۵ در زمینه قابل پذیرش نبودن مداخله اعلام می‌کند: «هیچ‌یک از دولت‌ها نباید به سازماندهی، کمک، تأمین مالی، تشویق، تحریک، و تحمل فعالیت‌های تروریستی یا دیگر فعالیت‌های مسلحانه خرابکارانه به منظور سرنگونی خشونت‌آمیز دولتی دیگر اقدام کنند.» (General Assembly Resolution 2131, 1965, Para.)

این موضوع در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه اعلام کرد صرف تأمین منابع مالی گروه‌های شورشی، هر چند نقض اصل توسل به زور به شمار نمی‌آید، بدون شک مداخله در امور داخلی دولت‌ها محسوب می‌شود (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 228). دیوان در این قضیه تأکید کرد امریکا، با

۱. در سند شورای اروپا مواردی مجاز اعلام شدند: فروش، تأمین یا انتقال تجهیزات و تکنولوژی کلیدی برای بخش‌های اساسی صنعت نفت و گاز طبیعی سوریه (ماده ۱۰)، اعطای هر گونه وام مالی یا اعتباری که به مالکیت و مشارکت گسترده شرکت‌ها در بخش‌های صنعت گاز سوریه منجر می‌شود (ماده ۱۶)، افتتاح دفاتر نمایندگی و حساب‌های بانکی از سوی مؤسسات مالی تحت صلاحیت در سوریه (ماده ۲۲).

آموزش و تأمین تسلیحاتی و تجهیزاتی و مساعدت‌های مالی و پشتیبانی از نیروهای کنتر و همچنین تشویق و حمایت و کمک به فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی علیه نیکاراگوئه، اصول پیش‌گفته را نقض کرده است (ICJ, Nicaragua v. United States, 1986, para. 227 to 238). همان‌گونه که ملاحظه شد، از منظر دیوان و اسناد مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در زمینه اصل عدم مداخله، هیچ تفاوتی میان تأمین تسلیحاتی و کمک‌های غیر تسلیحاتی به گروه‌های شورشی وجود ندارد و هر دو نقض حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند (Ruys, 2014: 48).

همچنین انستیتوی حقوق بین‌الملل اعلام کرد در قضایای جنگ و ناآرامی‌های داخلی کمک‌ها و مساعدت‌هایی که بر شدت و حدت مخاصمه تأثیر می‌گذارند مداخله غیر قانونی محسوب می‌شوند. بر این دیدگاه در قطعنامه ۱۹۷۵ انستیتوی حقوق بین‌الملل تأکید شده است. بر اساس ماده ۲ این قطعنامه «دولت‌های ثالث باید از اعطای هر گونه کمک و مساعدت مالی یا اقتصادی به طرفین جنگ داخلی که بر نتایج جنگ مؤثر واقع می‌شود خودداری کنند.» (Institute of International Law, 1975, Art. 2). با توجه به این مفاهیم می‌توان گفت پشتیبانی لجستیکی و اعطای کمک‌های مالی نقض اصل عدم مداخله به شمار می‌رود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد حمایت سیاسی صرف و شناسایی گروه مخالف در مقام نماینده مشروع مردم، اگر نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی قلمداد نشود، می‌تواند نوعی تشویق و ترغیب گروه‌های مخالف به استمرار اقدامات خصمانه و نقض حقوق بشردوستانه از سوی آنان به شمار آید؛ که به نوبه خود مسئولیت دولت‌های شناسایی‌کننده را به موجب نوعی مشارکت و معاونت در ارتکاب جنایات بین‌المللی همراه خواهد داشت. بدین ترتیب، خرید نفت خام از معارضان سوری و همچنین تأمین مالی آن‌ها نقض اصل عدم مداخله به شمار می‌رود. علاوه بر این، دولت‌های اروپایی و دیگر دولت‌ها بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت، به‌ویژه ۲۰۸۳، موظف‌اند از پیوستن افراد تحت صلاحیت خود به گروه‌های تروریستی در سوریه جلوگیری کنند. البته باید توجه کرد که این وضعیت به غیر قانونی شدن آموزش و انتقال مبارزان از سوی ایران به سوریه منجر نخواهد شد. زیرا دولت اسد، که دولت قانونی سوریه به شمار می‌آید و نمایندگی جمعیت معتنابهی از مردم سوریه را بر عهده دارد و در انتخاباتی دموکراتیک برگزیده شده است، به این اقدامات رضایت داده است. به عبارت دیگر اقدامات ایران با توجه به قاعده Intervention by Consent از مشروعیت قانونی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های بسیار مؤثر جهت پیشگیری از وقوع بحرانی مشابه آنچه در سوریه به وقوع پیوست توسعه و افزایش معرفت نظری در خصوص شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر این کشور و

بررسی وقایع و حوادث پیش‌آمده و همچنین مطالعه جایگاه حقوقی عملکرد کشورهای مرتبط با این بحران است. در این بین شناسایی معارضان سوری در مقام نماینده مشروع مردم سوریه، به‌رغم وجود دولت قانونی و تسلیح معارضان سوری، به منظور تسهیل سقوط دولت اسد، نقشی به‌سزا در تداوم این بحران داشته است.

ازین رو، تبیین و تحلیل ادله کشورهای تسلیح‌کننده معارضان در بحران سوریه و درک ریشه‌ها و علل بروز و ظهور اقدامات صورت‌گرفته و نیز پیامدهای حقوقی آن، نه‌تنها می‌تواند فهمی جامع‌تر در زمینه بحران سوریه ایجاد کند، بلکه این تبیین تأثیری به‌سزا در جلوگیری از بروز بحرانی دیگر در منطقه، بالاخص در ایران، خواهد داشت.

در بحران سوریه کشورهایی مانند امریکا و برخی کشورهای اروپایی و نیز برخی کشورهای عربی، چون عربستان سعودی و قطر و ترکیه و امارات، علناً اقدام به کمک و تسلیح گروه‌های معارض مسلح کرده‌اند؛ این در حالی است که در عرصه بین‌المللی هر عملی که به نحوی حاکمیت و استقلال کشورها را تضعیف کند ناقض قواعد حقوق بین‌الملل خواهد بود و بر اساس حقوق بین‌الملل دولت‌ها نمی‌توانند در روابط بین‌المللی خود به زور متوسل شوند یا در امور داخلی دیگر دولت‌ها دخالت کنند.

درواقع، هرچند گروه‌های مخالف سوری در موجودیتی با عنوان ائتلاف مخالفان سوریه جای گرفته و از سوی بعضی از دولت‌ها به‌مثابه نماینده مشروع مردم سوریه شناسایی شده‌اند، بر اساس حقوق بین‌الملل این موضوع به‌منزله شناسایی این شورا در مقام دولت سوریه نیست. بنابراین، این نوع شناسایی نیز نمی‌تواند به حذف شناسایی دولت بشار اسد، در مقام دولت قانونی سوریه، منجر شود و به‌تبع آن تسلیح معارضان سوری را که جهت براندازی دولت قانونی مبارزه می‌کنند توجیه کند.

در عین حال، دکتترین مداخله بشردوستانه و نیز مفهوم مداخله متقابل، که از سوی دولت‌های تسلیح‌کننده مطرح می‌شود، نیز نمی‌تواند استدلالی حقوقی در توجیه تسلیح معارضان سوری به شمار آید. زیرا از پشتوانه حقوقی و رویه بین‌المللی قابل توجهی برخوردار نیست و اساساً اثبات چنین وضعیتی با ابهامات گوناگونی روبه‌روست؛ به طوری که اگر مداخله به درخواست یک گروه داخلی در برابر یک دولت قانونی یا مستقر مجاز تلقی شود، دیگر مفهومی از اصل عدم مداخله باقی نخواهد ماند. با وجود این، تسلیح و ارسال نیروهای نظامی از سوی دولت یا دولت‌های دیگر به دولتی که درگیر جنگ و شورش داخلی شده است، اگر با رضایت و درخواست دولت سرزمینی انجام شود، مداخله در امور داخلی دولت‌ها نخواهد بود. بنابراین، کمک‌های ارسالی به دولت سوریه، که با درخواست و رضایت این دولت انجام می‌گیرد، با اصل عدم مداخله مغایرت ندارد که بر اساس آن دولت‌های تسلیح‌کننده موضوع مداخله متقابل را مطرح کنند.

از دلایل دیگری که دولت‌های تسلیح‌کننده در توجیه حقوقی اقدامات گروه‌های معارض سوری به کار می‌بندند استناد به حق تعیین سرنوشت است. در این خصوص، با عنایت به موارد مطروحه، گفتنی است که به دلایل متعدد حق تعیین سرنوشت به گروه‌های تروریستی معارض تعلق نمی‌گیرد. از این دلایل باید به انتخاب دولت اسد با اکثریت قاطع آرا در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ اشاره کرد. زیرا، پس از برگزاری این انتخابات، شائبه شمول عناوین دولت استعماری و اشغالگر و نژادپرست به دولت اسد بی‌اساس خواهد بود.

در نهایت، همان‌گونه که ملاحظه شد، با بررسی مجموع قواعد بین‌المللی به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها ارسال سلاح و دیگر تجهیزات نظامی به معارضان سوری ناقض اصول حقوق بین‌الملل خواهد بود، بلکه تأمین مالی و هر گونه مساعدتی که به نحوی به طولانی شدن این بحران بینجامد و نتایج جنگ را تحت تأثیر خود قرار دهد نیز به موجب قواعد بین‌المللی غیر قانونی است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در وهله اول با تقویت جبهه نظری گامی اساسی در اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت‌های تسلیح‌کننده بردارد. علاوه بر این، چنانچه ایران به قطعیت دریافت که محموله عبوری یا تراکنش مالی صورت گرفته از رهگذر مؤسسات و نهادهای مالی وی به طور مستقیم با تسلیح آن دسته از معارضان تروریست سوری در ارتباط است، می‌تواند با توجه به قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، آن را مسدود و صادره کند. به علاوه، قانون الزام دولت به تجدیدنظر در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای حامی تروریسم، مصوب سال ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی، دولت را موظف ساخته در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهایی که به تشخیص دولت از تروریسم حمایت می‌کنند تجدیدنظر کند.

توسل به نهادها و سازمان‌های غیر دولتی از دیگر شیوه‌هایی است که ایران می‌تواند از رهگذر آن اقداماتی عملی در برابر حامیان تروریسم اتخاذ کند. به علاوه، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب از سوی شورای حقوق بشر و گزارشگرهای موضوعی بستری مناسب در اختیار ایران و دیگر کشورهای منتقد قرار داده تا از آن طریق بتوانند تسلیح غیر قانونی معارضان، به‌ویژه تروریست‌ها در سوریه، را با نقض حقوق بشر و بشردوستانه همراه سازند.

منابع

الف) فارسی

۱. اکبری، سیدمحمد (۱۳۷۸). «اصل عدم مداخله»، پژوهش حقوق عمومی، پاییز و زمستان، ش ۱.
۲. امین‌زاده، الهام (۱۳۸۰). «تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت»، راهبرد، پاییز، ش ۲۱.
۳. آقای، قاسم (۱۳۸۳). «مداخله بشردوستانه؛ از ممنوعیت تا ضرورت»، پژوهش حقوق عمومی، تابستان، ش ۱۱.
۴. برونو، سیما (۱۳۷۸). «ناتو، سازمان ملل و جنبه‌های حقوقی استفاده از زور»، ترجمه محمدجعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۴.
۵. پروین، خیراله و محمدصادق فقهوری بیلندی (۱۳۹۱). «اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، زمستان، س اول، ش ۲.
۶. جهان‌نما، ابراهیم (۱۳۳۹). «شناسایی در حقوق بین‌المللی: تعریف شناسایی»، کانون وکلا، مهر و آبان، ش ۷۳.
۷. ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰). حقوق جنگ (حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. عزیززی، ستار (۱۳۹۰). «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو»، پژوهش حقوق عمومی، تابستان، دوره ۱۳، ش ۳۳.
۹. قانون الزام دولت به تجدیدنظر در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای حامی تروریسم مصوب ۱۳۸۸.
۱۰. کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۲). «تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل»، مدرس علوم انسانی، بهار، ش ۲۸.
۱۱. ممتاز، جمشید و فریده محمدعلی‌پور (۱۳۸۱). «دفاع مشروع»، مجلس و راهبرد، پاییز، ش ۳۵.
۱۲. یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل»، سیاست خارجی، زمستان، ش ۹۹.

ب) انگلیسی

13. Akande, Dapo (2012). "Self Determination and the Syrian Conflict –

Recognition of Syrian Opposition as Sole Legitimate Representative of the Syrian People: What Does this Mean and What Implications Does it Have?" www.EJILtalk.org, (24 June 2013).

14. Akande, Dapo (2013). "Would It Be Lawful For European (or other) States to Provide Arms to the Syrian Opposition?", www.EJILtalk.org (10 July 2015).
15. Albright, Madeline K. (1999). Prepared Remarks at the Council on Foreign Relations.
16. Roth, Brad R. (2000). *Governmental Illegitimacy in International Law*, Oxford University Press.
17. BBC News (online) (13 November 2012). Syria: France Backs Anti-Assad Coalition.
18. BBC News (13 Oct 2015). www.bbc.com/news/world-middle-east-34509793 (20 Oct 2015).
19. Charter of the United Nations.
20. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948).
21. Council Decision (EU) (23 July 2012). "Concerning Restrictive Measures against Syria", Official Journal of the European Union, No. 2012/420/CFSP.
22. Council Decision (EU) (31 May 2013). "Concerning Restrictive Measures against Syria", Official Journal of the European Union, No. 2013/255/CFSP.
23. Council of the European Union, Council declaration on Syria, Brussels (27-28 May 2013). 3241st Foreign Affairs Council meeting.
24. Council Regulation (EU) (2 September 2011). "Concerning Restrictive Measures in View of the Situation in Syria", Official Journal of the European Union, No. 878/2011.
25. Council Regulation (EU) (18 January 2012). "Concerning Restrictive Measures in View of the Situation in Syria", Official Journal of the European Union, No. 36/2012.
26. Council Regulation (EU) (9 May 2011). "Concerning Restrictive Measures in View of the Situation in Syria", Official Journal of the European Union, No. 442/2011.
27. Dinstein, Yoram (2011). *War, Aggression and Self-Defense*, Cambridge University Press, 5th ed.
28. Eurasia Review Journal of Analysis and News (4 Janury 2016). <http://www.eurasiareview.com/13102015-washington-airdrops-tons-of-weapons-to-rebels-in-syria-oped/>.
29. Ferencz, Benjamin Berell (1975). *Defining International Aggression. The Search for World Peace: A Documentary History and Analysis*, Vol. II.
30. France 24, <http://www.france24.com/en/20140821-france-arms-syria-rebels-hollande>.
31. General Assembly Resolution (Dec. 21 1965). A/RES/2131, Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of their Independence and Sovereignty.
32. Gray, Christine (2008). *International Law and the Use of Force*, Oxford University Press, 3rd Ed.
33. Guidance. Chemical Weapon use by Syrian Regime: UK Government Legal Position (29 August 2013). [chemical-weapon-use-by-syrian-regime-uk-government-legal-position/chemicalweapon-use-by-Syrian-regime-uk-government-legal-position-html-version](http://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/244441/chemical-weapon-use-by-syrian-regime-uk-government-legal-position/chemicalweapon-use-by-Syrian-regime-uk-government-legal-position-html-version).

34. Henderson, Christian (2013). "The Provision of Arms and Non-Lethal Assistance to Governmental and Opposition Forces", *UNSW Law Journal*, Volume 36(2).
35. Hersch Lauterpacht (1947). *Recognition in International Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
36. hurriyet daily news, <http://www.hurriyetdailynews.com/turkey-us-train-equip-program-for-syrian-opposition-to-kick-off-march-1.aspx?pageID=238&nID=78964&NewsCatID=510>.
37. ICJ, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Dem. Rep. Congo v. Uganda)*, 2005.
38. ICJ, *Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)*, 2003.
39. ICJ, *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, 2004.
40. ICJ, *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, Advisory Opinion, 1996.
41. *Implementation of the Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples*, UN Doc A/RES/2908 (2 November 1972).
42. International Court of Justice (1986). *Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. USA)*, Judgment of 27 June 1986.
43. International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, *Prosecutor v. Tadic*, Case No. IT-94-1-I, Decision on Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction.
44. Koh, Harold Hongju (2013). "Syria and the Law of Humanitarian Intervention", Part II: *International Law and the Way Forward*, Just Security, www.justsecurity.org (2 October 2015).
45. Kristin Archick, Paul Belkin, Christopher M. Blanchard, Carla E. Humud, Derek E. Mix (Dec. 21 1965). *European Fighters in Syria and Iraq: Assessments, Responses, and Issues for the United States*, Congressional Research Service.
46. Kristin Archick, Paul Belkin, Christopher M. Blanchard, Carla E. Humud, Derek E. Mix (2015). *European Fighters in Syria and Iraq: Assessments, Responses, and Issues for the United States*, Congressional Research Service.
47. Nollkaemper, André (17 June 2013). "A Shared Responsibility Trap: Supplying Weapons to the Syrian Opposition", www.EJILtalk.org.
48. Ramesh Chandra Thakur, William Maley, *Theorising the Responsibility to Protect*, Cambridge University Press, UK, 2015.
49. Rosenstock, Robert (October 1971). "The Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations: A Survey", *The American Journal of International Law*, Vol. 65, No. 5.
50. Ruys, Tom (2010). "Armed Attack" and Article 51 of the UN Charter—Evolutions in Customary Law and Practice.
51. Ruys, Tom (2014). Of Arms, Funding and "Nonlethal Assistance" Issues Surrounding Third-State Intervention in the Syrian Civil War, 13 *Chinese Journal of International Law*.
52. Schmitt, Michael (2014). Legitimacy versus Legality Redux: Arming the Syrian Rebels, 7 "Journal of National Security Law and Policy", 139-159.
53. Talmon, Stefan (3 March 2013). Recognition of Opposition Groups as the Legitimate Representative of a People, BONN Research Papers on Public

- International Law, Paper No 1/2013.
54. The 2000 Declaration of the South Summit by the G77, Havana, Cuba, 10-14 April 2000.
55. The European Union and Syria, Factsheet, EU, 28 February 2013.
56. The Guardian (13 October 2015). <http://www.theguardian.com/world/2015/oct/13/us-syria-rebels-ammunition-airdrop-isis-assad-regime>, 17 October 2015.
57. The UK Foreign Policy Document No. 148, 57 BYIL, 1986.
58. The Wall Street Journal, <http://www.wsj.com/articles/obama-proposes-500-million-to-aid-syrian-rebels-1403813486>.
59. Theguardian, <http://www.theguardian.com/world/2013/apr/20/us-syria-130m-military-aid-package>.
60. UK Parliament, House of Commons, Official Report, Parliamentary Debates, vol. 553, col. 452, 20 November 2012.
61. United Nations Doc. A/AC.125/SR.110-114, 63 (Australia), 74 (UK), 83 (USA); UN Doc A/C.6/25/SR.1184.
62. United Nations Doc. S/RES/1973. 17 Mar. 2011.
63. United Nations General Assembly document A/RES/36/103, "Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States", 9 December 1981.
64. United Nations General Assembly document. A/RES/2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, Annex, 24 October 1970.
65. United Nations General Assembly resolution 3070(XXVIII), A/RES/37/43, 3 December 1982.
66. United Nations General Assembly resolution 3246 (XXIX), A/RES/3246, 29 November 1974.
67. United Nations General Assembly resolution 3382 (XXX), A/RES/31/34, 16 October 1975.
68. United Nations General Assembly resolution 377 (V) "Uniting for Peace", 3 November 1950.
69. United Nations General Assembly Resolutions 1514, 3070, 3103, 3328, 3421, 3481, 31/91, 32/42 and 32/154.
70. United Nations Security Council Resolution 1373 (2001). Adopted by the Security Council at its 4385th meeting, on 28 September 2001.
71. United Nations Security Council Resolution 2083 (2012). U. N. Doc. S/RES/2083.
72. US Department of State, Digest of United States Practice in International Law 2012.
73. US State Department, Daily Press Briefing, 12 December 2012.